

الفرزدق

الأرس الرابع

المفعول المطلق

به جمله‌های زیر دقت کنید:

سعيد در اتاق بازی حاضر شد.

سعيد قطعاً در اتاق بازی حاضر شد.

سعيد مانند قهرمانان در اتاق بازی حاضر شد.

تفاوت این جمله‌ها چیه؟

در زبان عربی به کلماتی که سبب بیان تأکید «قطعاً، بی‌شک، یقیناً و ...» در جمله می‌شوند یا این‌که نوع انجام فعل «مانند قهرمانان، بسیار زیاد و ...» رو می‌رسونن، مفعول مطلق می‌گن!

یکی از نقش‌های جمله در زبان عربی مفعول مطلق می‌باشد، این نقش، مصدر منصوب فعلی است که قبلاً در جمله آمده است و گاهی برای تأکید فعل جمله و برطرف کردن شک مخاطب در انجام گرفتن فعل به کار می‌رود که معادل قید تأکید فارسی می‌باشد، مانند:

مَنْعَنِ الطَّيِّبِ عَنِ التَّكَلُّمِ مَنَعًا. — پزشک قطعاً مرا از سخن گفتن منع کرد.

فعل جمله مصدر منصوب قید تأکید از جنس فعل جمله

انْتَصَرَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَاحَةِ الْحَرْبِ انْتِصَارًا. — جهادگران در میدان جنگ بی‌شک پیروز شدند.

فعل جمله مصدر منصوب از جنس فعل جمله

تذکرا! — برای مفعول مطلق باید به مصدرهای ثلاثی مزید و جدول مربوط به آن‌ها مسلط باشیم.

فعل ماضی	فعل مضارع	فعل امر	مصدر
أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالٌ
فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ)
فَعَّلْ	يَفْعَلُّ	فَعَّلْ	تَفْعِيلٌ (تَفْعِيلَةٌ)
إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَالٌ
إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعَالٌ
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ
إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعِلْ	إِسْتِفْعَالٌ



نمونه تستی

میّر الخطأ للفرّاعین لایجاد أسلوب المفعول المطلق: «إن الجنود الأقبویاء أعدائهم»

- ۱ یقتلون - مقاتلاً
 ۲ یقاتلون - مقاتلاً
 ۳ یقاتلون - قتلاً
 ۴ یقتلون - قتلاً

گزینه (۱) - در این تست، جای خالی اول برای جای‌گذاری فعل و جای خالی دوم برای جای‌گذاری مفعول مطلق است، فعلی که در جای خالی اول قرار دارد باید با مصدری که در جای خالی دوم قرار می‌گیرد، هم جنس یعنی هم ریشه و هم باب باشد. زیرا در گزینه‌های (۲) و (۳) فعل «یقاتلون» (می‌جنگند) از باب «مفاعلة» می‌باشد که مصدر این باب گاهی بر وزن «فعال» نیز ظاهر می‌شود، بنابراین هر دو گزینه یعنی «مقاتلة» و «قتال» چون با فعل عبارت هم باب هستند، و هر دو به معنای «جنگیدن» می‌باشند و با فعل عبارت مطابقت دارند، صحیح هستند و در گزینه (۴) نیز فعل «یقتلون» (می‌کشند) ثلاثی مجرد است که مصدر آن «قتل» (کشتن) می‌باشد اما اگر در گزینه‌ای مثلاً داشتیم «یقتلون» (مجرد) - مقاتلة (مزید) یا «یقاتلون» (مزید) - قتلاً (مجرد) این گزینه‌ها نادرست بودند زیرا علی‌رغم یکی بودن مصدر و فعل مورد نظر در سه حرف اصلی، معانی متفاوتی داشتند و نمی‌توانستند به همراه هم به کار روند.

نتیجه: می‌توان گفت که اغلب «مصدر منصوب از جنس فعل جمله بودن» به معنای «هم باب بودن» دو فعل می‌باشد. طریقه تشخیص هم باب بودن مصدرها، در ثلاثی مزید با توجه به قیاسی بودن این مطلب و با نگاه کردن به جدول باب‌ها کاری آسان است.

تذکره ۷ همان‌طور که می‌دانید مصدر فعل‌های ثلاثی مجرد، سماعی است، یعنی باید آن‌ها را حفظ باشیم چون نمی‌توان از روی وزن یا قاعده خاصی آن‌ها را درست کرد. در جدول زیر مهم‌ترین مصدرهای ثلاثی مجرد را می‌توانید مشاهده کنید:

فعل ماضی	ذَهَبَ	شَكَرَ	صَبَرَ	حَمَدَ	عَاشَ	لَعِبَ	فَتَحَ	عَفَا	نَظَرَ	قَالَ	تَلَا	قَرَأَ
فعل مضارع	يَذْهَبُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَحْمَدُ	يَعِيشُ	يَلْعَبُ	يَفْتَحُ	يَعْفُو	يَنْظُرُ	يَقُولُ	يَتْلُو	يَقْرَأُ
مصدر	ذَهَاباً	شُكْرًا	صَبْرًا	حَمْدًا	عَيْشًا	لَعِبًا	فَتْحًا	عَفْوًا	نَظْرًا	قَوْلًا	تِلَاوَةً	قِرَاءَةً
فعل ماضی	دَعَا	خَلَقَ	غَاصَ	نَزَلَ	ذَكَرَ	رَكَبَ	رَأَى	صَنَعَ	صَعَدَ	عَرَفَ	كَتَبَ	سَعَى
فعل مضارع	يَدْعُو	يَخْلُقُ	يَغْوُصُ	يَنْزِلُ	يَذْكُرُ	يَرْكَبُ	يَرَى	يَصْنَعُ	يَصْعَدُ	يَعْرِفُ	يَكْتُبُ	يَسْعَى
مصدر	دَعْوَةً	خَلْقًا	غَوْصًا	نُزُولًا	ذِكْرًا	رُكُوبًا	رُؤْيَةً	صُنْعًا	صُعُودًا	مَعْرِفَةً	كِتَابَةً	سَعْيًا

و گاهی مفعول مطلق برای توضیح کیفیت انجام گرفتن فعل و چگونگی وقوع آن به کار می‌رود که قید کیفیت فارسی می‌باشد که در این صورت مصدر منصوب یا به همراه صفت ظاهر می‌شود؛ مانند:

تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا. — مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

فعل مصدر منصوب صفت فعل جمله قید کیفیت

صَعَدْنَا مِنَ الْجَبَلِ صُعُودًا سَرِيعًا. — از کوه با سرعت بالا رفتیم.

فعل مصدر منصوب صفت فعل جمله قید کیفیت

و یا به همراه مضاف‌الیه ظاهر می‌شود؛ مانند:

إِسْتَعْفَزْتُ اللَّهَ اسْتِعْفَازَ الصَّالِحِينَ. — مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

فعل مصدر منصوب مضاف‌الیه بیان کیفیت

إِصْبِرْ صَبْرًا أَيْوَب. — مانند ایوب صبر کن.

فعل مصدر منصوب مضاف‌الیه بیان کیفیت فعل جمله



نمونه تستی

عین العبارة التي ما جاء فيها المفعول المطلق:

- ۱) أنظروا إلى الدنيا نظر الزاهدين فيها.
 ۲) نزل الله القرآن على رسوله (ص) تنزيلاً.
 ۳) أذهب إلى المدرسة رغبة في التعلم.
 ۴) أنا فتحناك فتحاً مبيناً.
- گزینه (۳) - در گزینه (۱) «نظر» مصدر فعل جمله یعنی «أنظروا» می‌باشد. در گزینه (۲) «تنزيلاً» مصدر فعل جمله یعنی «نزل» می‌باشد. و در گزینه (۴) «فتحاً» مصدر فعل جمله یعنی «فتحنا» است و طبق تعریف فوق این کلمات مفعول مطلق هستند. اما در گزینه (۳) «رغبة» مصدر فعل جمله یعنی «أذهب» نیست و مفعول مطلق نمی‌باشد.

عین الجملة التي جاء فيها المفعول المطلق:

- ۱) و من يطع الله فقد فاز فوزاً عظيماً.
 ۲) قد أنزل الله إليكم ذكراً.
 ۳) وإن كثيراً من الناس عن آياتنا لغافلون.
 ۴) نعبئ الله على نعمائه دائماً.
 ۱) - در گزینه (۱) «فوزاً» مصدر فعل جمله یعنی «فاز» می‌باشد. در گزینه (۲) «ذكراً» مصدر فعل جمله یعنی «أنزل» نیست. در گزینه (۳) «كثيراً» مصدر فعل جمله نیست و جمله اصلاً فعل ندارد و در گزینه (۴) «دائماً» مصدر فعل جمله یعنی «نعبئ» نیست.

بررسی ویژگی‌های مفعول مطلق

الف) مصدر بودن: نخستین ویژگی مفعول مطلق همان مصدر بودن آن است یعنی مفعول مطلق را نمی‌توان از میان کلماتی مانند اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و ... انتخاب کرد، هر چند در ظاهر هم جنس یا هم ریشه با فعل جمله باشند:

نمونه تستی

ما هو المناسب للفراغ لايجاد المفعول المطلق: «نزل الله القرآن في ليلة القدر»

- ۱) تنزيلاً
 ۲) نازلاً
 ۳) منزلاً
 ۴) منزلاً
- گزینه (۱) - برای ایجاد مفعول مطلق باید مصدر همان فعل جمله را بگذاریم در گزینه‌های داده شده تنها «تنزيلاً» مصدر است و مناسب جای خالی است. در گزینه‌های (۲ و ۳) اسم فاعل و در گزینه (۴) اسم مفعول نمی‌توانند مفعول مطلق بسازند.

ب) از جنس فعل جمله بودن: مفعول مطلق، مصدر از جنس فعل جمله است، به آن معنا که نه فقط با فعل مورد نظر هم ریشه باشد بلکه باید هم باب نیز باشند. یعنی به صرف هم ریشه بودن نمی‌توان هر مصدری را برای هر فعلی انتخاب کرد. به عبارت دیگر فعل و مصدر هر دو باید در یک شکل باشند، هر دو مجرد یا هر دو مزید و هر دو در یک باب باشند.

نمونه تستی

ما هو الصحيح للفراغ لايجاد أسلوب المفعول المطلق: «عرفت صديقي في شذائد الدهر.»

- ۱) معرفة
 ۲) تعرفاً
 ۳) اعترافاً
 ۴) تعريفاً
- گزینه (۱) - «عرفت» فعل ثلاثی مجرد است و مصدر آن «معرفة» مناسب جای خالی است و در سایر گزینه‌ها مصادر ثلاثی مزید از باب «تفعل»، إفتعال، تفعیل هستند.

انواع مفعول مطلق

۱) مفعول مطلق تأکیدی (المفعول المطلق للتأكيد)

مفعول مطلق تأکیدی بر وقوع فعل تأکید می‌کند یا به عبارت دیگر شک و ابهام را نسبت به انجام فعل از بین می‌برد. (بهتره بدونین در مورد پرسش از مفعول مطلق با عباراتی نظیر: «يؤكد على وقوع الفعل»، «رفع الشك عن وقوع الفعل»، «فيه اهتمام و عناية على وقوع الفعل» مواجه می‌شیم که همشون می‌خوان مفعول مطلق تأکیدی رو تو جمله پیدا کنیم.)



راه تشخیص

هرگاه در یک جمله مفعول مطلق با خودش صفت یا مضاف‌الیه نداشته باشد مفعول مطلق تأکیدی است.

مثال

... کلم الله موسی تکلیماً پس از «تکلیماً» نه صفت و نه مضاف‌الیه داریم، پس مفعول مطلق تأکیدی است.

مفعول مطلق تأکیدی

نمونه تستی

هنر ۸۶

عین المفعول المطلق التأکیدی:

- ۱) علينا أن نحترم الأولاد احتراماً يأخذون منه درساً
 - ۲) أحسن إحصان من يعرف أن الله يجازيه يوم القيامة!
 - ۳) حاسب نفسك قبل أن تحاسب حساباً تخاف منه العذاب!
 - ۴) تكلمت مع طالباتي حول النص تكلماً ألا تتذكرين ذلك!
- گزینه (۴) - پس از «تکلیماً» که مفعول مطلق است، هر چند جمله‌ای آمده است اما در ترجمه مشخص است که جمله، مفعول مطلق را توضیح نمی‌دهد. ترجمه عبارت: قطعاً با دانش‌آموزانم درباره متن صحبت کردم آیا آن را به یاد نمی‌آوری؟

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «احتراماً» مفعول مطلق است و پس از آن جمله وصفیه «یأخذون» آمده است بنابراین از نوع تأکیدی نیست.
- ۲) «إحصان» مفعول مطلق است و به کلمه «من» اضافه شده است یعنی پس از آن مضاف‌الیه داریم بنابراین از نوع تأکیدی نیست.
- ۳) «حساباً» مفعول مطلق است و پس از آن جمله وصفیه «تخاف» آمده است بنابراین از نوع تأکیدی نیست.

۲) مفعول مطلق نوعی (المفعول المطلق للنوع)

مفعول مطلق نوعی کیفیت انجام فعل را توضیح می‌دهد. مثلاً می‌گوییم «فاطمه بسیار می‌کوشد» یا «من مانند داور به مسابقه نگاه می‌کنم». (بهتره بدونین که با اصطلاحات «بیّن کیفیت وقوع الفعل»، «یدل علی نوع وقوع الفعل» از مفعول مطلق نوعی سؤال میشه.)

راه تشخیص

اگر مفعول مطلق با خودش صفت یا مضاف‌الیه داشته باشد مفعول مطلق نوعی به حساب می‌آید.

مثال

إستغفرت الله استغفاراً صادقاً. پس از «استغفاراً» صفت «صادقاً» آمده، بنابراین مفعول مطلق نوعی است.

مفعول مطلق صفت نوعی

نکته

صفت مفعول مطلق نوعی می‌تواند علاوه بر صفت مفرد به صورت صفت جمله (جمله وصفیه) نیز بیاید؛

مثال

هو يتلو القرآن تلاوة تؤثر في قلبي. او قرآن را تلاوت می‌کند، تلاوتی که در قلبم اثر می‌گذارد.

مفعول مطلق جمله نوعی وصفیه

استداه نکند

گاهی اوقات پس از مفعول مطلق، جمله‌ای می‌آید، اما آن را توصیف نمی‌کند و مضاف‌الیه آن نیز نمی‌باشد بلکه شروع جمله دیگری است. در واقع مفعول مطلق هنگامی نوعی است که پس از آن، صفت (مفرد یا جمله وصفیه) یا مضاف‌الیه بیاید. بهترین راه برای پی بردن به آن ترجمه عبارت است؛ مانند:

وقف التلاميذ وقوفاً ليستريحوا. دانش‌آموزان قطعاً ایستادند تا استراحت کنند.

مفعول مطلق تأکیدی فعل مضارع منصوب

در این جمله، فعل «ليستريحوا» شروع جمله‌ای جدید است، و مضاف‌الیه یا صفت برای «وقوفاً» نیست. به همین علت «وقوفاً» آخرین کلمه به شمار می‌رود و مفعول مطلق تأکیدی می‌باشد نه نوعی.

نمونه تستی

عین المفعول المطلق للنوع:

- ۱) عند وصولك إلى مكانة رفيعة لا تنس مساعدة أخيك!
 - ۲) أخبر العجوز عن سر صحتها مصرحاً بذلك!
 - ۳) صديقي ساعدني مساعدة الأخ الأكبر!
 - ۴) لا تصرح بما في قلبك تصریحاً!
- گزینه (۳) - ابتدا مفعول مطلق‌های موجود در گزینه‌ها را مشخص می‌کنیم؛ در گزینه (۱) «مساعدة» مصدر است اما از جنس فعل جمله نیست پس مفعول مطلق نیست بلکه مفعول است، در گزینه (۲) «مصرحاً» قید حالت «العجوز» است و مفعول مطلق نیست در گزینه (۴) «تصریحاً» مفعول مطلق است اما نوعی نیست چون پس از آن صفت یا مضاف‌الیه نیامده است. اما در گزینه (۳) «مساعدة» مفعول مطلق نوعی است چون پس از آن مضاف‌الیه «الأخ» آمده است.

دقت کنید

مفعول مطلق نوعی هنگامی که مضاف‌الیه می‌گیرد دقیقاً مانند اسم مضاف «ال» و «تنوین» نمی‌پذیرد، مانند: «أنا أحسن إلى الفقراء إحصان المتقين» بدون ال و تنوین

نمونه تستی

تجربی ۸۷

هم يجاهدون في سبيل الله المتوكلين. عین المناسب للمفعول المطلق:

- ۱ مُجَاهِدَةً ۲ جِهَاداً ۳ مُجَاهِداً ۴ مُجَاهِدَةً

گزینه (۱) - «مجاهدة» مصدر فعل جمله یعنی «يجاهدون» است و چون پس از آن «المتوكلين» به عنوان مضاف‌الیه آمده است، نباید تنوین بگیرد [رد گزینه (۲) در گزینه (۱) «جهداً» مصدر دیگر فعل «يجاهدون» است که البته نباید با تنوین بیاید یعنی اگر «جهداً» می‌بود، صحیح می‌شد. در گزینه (۳) «مجاهداً» اسم فاعل است و مصدر نیست.

نکته ۱ - گاهی مفعول مطلق به صورت تنها و بدون فعل به کار می‌رود که به آن مفعول مطلق برای فعل محذوف گفته می‌شود که معمولاً شامل کلمات زیر است: «شكراً، حمداً، سماعاً، طاعةً، عفواً، صبراً، أهلاً و سهلاً، مهلاً، إضافةً، معذرةً، سبحان، معاذ، رجاءً، جداً، حقاً، أيضاً و ...»

مثال - أنت صديقي حقاً، شكراً لله، افتحي الباب رجاءً.

مفعول مطلق مفعول مطلق

نکته ۲ - «كثيراً، قليلاً و ...» بعد از فعل غالباً مفعول مطلق می‌باشد که به آن صفت جانشین مفعول مطلق نیز گفته می‌شود.

مثال - أحبتك كثيراً (حُبّاً كثيراً) / تعجبت قليلاً (تعجباً قليلاً)

نمونه تستی

تجربی ۸۴ با تغییر

عین المفعول المطلق:

- ۱ الشكر للمخلوق كالشكر للخالق!
۲ إن للوالدين علينا حقاً عظيماً!
۳ شكراً كثيراً على جهادك يا مجاهداً!
۴ يطلب الله من عباده صبراً على المصائب!

گزینه (۱) - اولاً مفعول مطلق «ال» نمی‌گیرد پس «الشكر» در گزینه (۱) نمی‌تواند جواب باشد. در گزینه (۲) هم «حقاً» در معنی «حق و حقوق» آمده است پس مفعول مطلق نیست و در گزینه (۳) «صبراً» مصدر منصوبی است که نقش مفعول را دارد (خداوند از بندگانش صبر بر مصیبت‌ها را می‌خواهد). ضمناً وسط جمله آمده است پس مفعول مطلق نیست. البته همان ابتدا هم می‌توانستیم بگوییم در گزینه (۲) در ابتدای جمله مصدر منصوب دیده می‌شود پس «شكراً» مفعول مطلق است.

فن الترجمة

مفعول مطلق تأکیدی: در هنگام ترجمه مفعول مطلق تأکیدی، نباید خود مصدر را ترجمه کنیم، بلکه باید به جای آن در زبان فارسی یک قید تأکیدی جایگزین کنیم. مانند: «حتماً، بی‌شک، بی‌تردید، مسلماً، یقیناً، بی‌گمان، قطعاً و ...»

مثال - إصبروا على المشاكِلِ صبراً. حتماً بر مشکلات صبر کنید.

مفعول مطلق
تأکیدی

استغفرتُ الله استغفاراً. قطعاً از خدا آمرزش خواستم.

مفعول مطلق
تأکیدی

مفعول مطلق نوعی: مفعول مطلق نوعی را باید طوری ترجمه کنیم که به وسیله آن نحوه انجام فعل توضیح داده شود. برای این کار بهتر است که:

۱ اگر مفعول مطلق صفت داشت، خود مصدر را به صورت قید ترجمه کنیم.

مثال - إصبر صبراً جميلاً. به زیبایی صبر کن.

۷ اگر مفعول مطلق دارای مضاف‌الیه باشد، به جای مصدر کلماتی مانند «همچون، مثل، شبیه و ...» می‌آوریم.

مثال: ﴿ هَذَا الرَّجُلُ يُجَاهِدُ مَجَاهِدَةَ الْأَبْطَالِ. ﴾ این مرد همچون قهرمانان جهاد می‌کند.

مفعول مطلق مضاف‌الیه

۳ اگر مفعول مطلق دارای جمله وصفیه باشد، به جای مصدر از کلماتی مانند «به طوری‌که، به گونه‌ای که و ...» استفاده می‌کنیم.

مثال: ﴿ قَرَأْتَ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ قِرَاءَةً تَوْثَّرُ فِي الْقَلْبِ. ﴾ آیاتی از قرآن را خواندم به گونه‌ای که در قلب تأثیر می‌گذاشت.

مفعول مطلق جمله‌وصفیه

نکته: هیچ‌گاه مفعول مطلق را به صورت مفعول (یعنی با حرفِ «را») ترجمه نکنیم.

بنده شایسته پروردگارش را قطعاً می‌ستاید.

درست

مثال: ﴿ يَحْمَدُ الْعَبْدُ الصَّالِحَ رَبَّهُ حَمْدًا. ﴾

بنده شایسته ستایش پروردگارش را می‌کند.

نادرست

نمونه تستی

تجربی ۹۲

« لا أقدر على القيام بهذا العمل الخطير إلا أن يساعدني والداي مساعدةً مثمرةً! »

۱ من قادر به انجام این کار مهم نیستم مگر این‌که والدینم به نحوی ثمربخش به من کمک کنند!

۲ اگر پدر و مادر مرا در اقدام به این کار پُر خطر یاری مؤثری نکنند نمی‌توانم آن را به خوبی انجام دهم!

۳ زمانی به انجام دادن این عمل با ارزش اقدام می‌کنم که از والدینم مساعدتی تأثیرگذار داشته باشم!

۴ فقط در صورتی می‌توانم این کار را خوب انجام دهم که پدر و مادرم مرا به گونه‌ای ثمربخش یاری نمایند!

گزینه (۱) - لا أقدر على ... إلا: تنها (فقط) می‌توانم، نمی‌توانم مگر ... (ردگزینه ۲ و ۳) / العمل الخطير: کار مهم (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / أن يساعدني ...

مساعدۀ مثمرة: به من به نحوی ثمربخش کمک کنند (مساعدۀ: مفعول مطلق نوعی است و در ترجمه آن از قیودی مانند «همچون، به گونه‌ای، به طوری و ...» استفاده می‌کنیم.) (ردگزینه ۲ و ۳)

ترجمه عبارات مهم

أَلْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ الْكُؤَيْبِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَعَاشَ بِالْبَصْرَةِ.

فرزدق از شاعران عصر اموی است. در منطقه‌ای از کویت در سال ۲۳ پس از هجرت متولد شد و در بصره زیست.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَسَأَلَهُ الْإِمَامَ (ع) عَنْ وُلْدِهِ؛ فَقَالَ:

در روزی از روزها پدرش او را نزد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آورد پس امام علیه‌السلام از او در مورد پسرش پرسید: پس گفت:

هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا. فَقَالَ الْإِمَامُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِوَالِدِهِ: يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ.

این پسرم است نزدیک است که شاعر بزرگی بشود. پس امام علیه‌السلام به پدرش گفت: ای صاحب فرزند، به او قرآن را یاد بده.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ؛ ثُمَّ رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

پس قرآن را به او آموخت؛ سپس به نزد خلفای بنی‌امیه در شام سفر کرد و آن‌ها را ستود و به جوایز آن‌ها دست یافت.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُجِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ؛ وَ كَانَ يَسْتُرُّ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ، وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فرزدق دوستدار اهل بیت بود و دوستی‌اش را نزد خلفای بنی‌امیه پنهان می‌کرد ولی او آن را آشکار کرد زمانی‌که هشام بن عبدالملک در دوران پدرش به حج رفت.

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ، لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ، فَتُصَّبَ لَهُ مَنِيٌّ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

پس هشام طواف کرد و زمانی‌که به سنگ رسید نتوانست به خاطر شلوغی زیاد آن را مسح کند پس منبری برایش نصب شد و در حالیکه به مردم نگاه می‌کرد روی آن نشست و همراه او گروهی از بزرگان اهل شام بودند.





<p>فَبَيِّنَا يَنْظُرُ إِلَى الْحَجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (عليه السلام)، فَطَافَ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسَهْوَةٍ.</p>	<p>پس در حالی که به حاجیان نگاه می کرد ناگهان زین العابدین علیه السلام آمد پس دور خانه طواف کرد پس هنگامی که به سنگ رسید مردم به کناری رفتند و او به آسانی آن را مسح کرد.</p>
<p>أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟! خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَزْعَبُوا فِيهِ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلٌ».</p>	<p>ای خلیفه، این کسی که مردم به او اجازه دادند سنگ را مسح کند چه کسی است؟! هشام ترسید از این که اهل شام او را بشناسند و به او علاقه مند شوند پس گفت: او را نمی شناسم ای مرد.</p>
<p>هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائِنَهُ / وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ</p>	<p>این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می شناسد و خانه [خدا] و بیرون و محدوده احرام، او را می شناسند.</p>
<p>هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كَلِمِهِمْ / هَذَا التَّقِيُّ التَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ / الْعَزْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ</p>	<p>این فرزند بهترین همه بندگان خداست. این پرهیزگار پاک پاکیزه بزرگ قوم است. و این گفته تو که «این کیست؟» زبان رساننده بدو نیست عرب و غیر عرب کسی را که تو نشناختی، می شناسند.</p>
<p>إِنَّ الرَّعْ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ.</p>	<p>همانا کشت در دشت می روید و بر تخته سنگ نمی روید و هم چنین حکمت در دل فروتن ماندگار می شود و در دل خود بزرگ بین ستمگر ماندگار نمی شود؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار خرد و خود بزرگ بینی را از ابزار نادانی قرار داده است.</p>
<p>مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛</p>	<p>هرکس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند و باید ادب آموزی اش پیش از ادب آموزی اش با زبانش با کردارش باشد؛</p>
<p>وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.</p>	<p>و آموزگار و ادب آموزنده خویشتن از آموزگار و ادب آموزنده مردمان در گرمی داشت شایسته تر است.</p>
<p>لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ.</p>	<p>کسی از شما ایمان نمی آورد تا این که برای برادرش دوست بدارد آن چه را که برای خودش دوست می دارد.</p>
<p>إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ / وَ إِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا</p>	<p>هرگاه تو بخشنده را گرمی بداری بر او فرمانروایی می کنی و اگر فرومایه را گرمی بداری، نافرمانی می کند.</p>
<p>إِدْعَى التَّغْلَبَ شَيْئًا وَ طَلَبَ / قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبَ</p>	<p>روباه چیزی را ادعا کرد و خواست گفته شد آیا هیچ شاهدی نیست گفت دم [دمم]</p>
<p>مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ.</p>	<p>هرکس تلاش کند، می چرد و هرکس بخوابد رؤیاها را می بیند.</p>
<p>إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ التَّمَلَّةِ أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ.</p>	<p>اگر خداوند نابودی مورچه را بخواهد برایش دو بال می رویاند.</p>
<p>مُدَّ رَجْلَكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ.</p>	<p>پایت را به اندازه جامهات دراز کن.</p>
<p>عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانَ.</p>	<p>هنگام سختی ها برادران شناخته می شوند.</p>
<p>هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمِ بِنَاءِ سُورٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.</p>	<p>آیا می دانی که مغول ها توانستند بر چین با وجود ساخت دیواری بزرگ اطراف آن، هجوم بیاورند؟</p>
<p>هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الرِّبِّ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ.</p>	<p>آیا می دانی که نهنگ برای بیرون کشیدن روغن از کبدش جهت ساخت مواد آرایشی، شکار می شود.</p>
<p>هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخُفَّاشَ هُوَ الْحَيَوَانَ الْبَبُونُ الْوَحِيدَ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.</p>	<p>آیا می دانی که خفاش تنها حیوان پستانداری است که می تواند پرواز کند.</p>
<p>هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دَبَّ الْبَانِدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْعَرَ حَجْمًا مِنَ الْفَارِ.</p>	<p>آیا می دانی که خرس پاندا هنگام تولد از نظر جثه از موش کوچک تر است.</p>
<p>هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الرِّزَاقَةَ بَكْمَا لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ.</p>	<p>آیا می دانی که زرافه لال است و تارهایی صوتی ندارد.</p>
<p>إِيْحَتْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ.</p>	<p>دنبال وصیت نامه یکی از شهیدان جنگ تحمیلی یا خاطراتش یا گفته هایش و کارهایش بگرد.</p>



واژگان و اصطلاحات

أَنْبَتٌ: رویانید	الأَحْبَالُ الصَّوتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال»: بَيْنَمَا: در حالی که
أَنْكَرٌ: ناشناخته شمرد	جمع / الحَبْلُ: مُفْرَدٌ «تَمَرْدٌ»: نافرمانی کرد
إِذْ جَاءَ: ناگهان آمد	الأَحْلَامُ: رؤیایها «مفرد: الحَلْمُ»: جَهْرٌ بِـ: آشکار کرد
السَّهْلُ: دشت	الإِجْلَالُ: گرمای داشتن
الطَّيْرَانُ: پرواز، پرواز کردن	البَطْحَاءُ: دشت مکه
اللَّيْمُ: فرومایه	الجَافُ: خشک
اللَّبُونُ: پستاندار	الجِلُّ: بیرون إحرام
الجَبَّارُ: ستمگر	العَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: العَواصِمُ»
الجَفَافُ: خشکی	العَلَمُ: بزرگ تر قوم، پرچم
القَارُ: موش	العَرَبُ: عرب
التَّقِيُّ: پرهیزگار	الغِلَافُ: پوشش
الدَّارِجَةُ: عامیانه	المَدُونَةُ: ویلاگ
الرَّمْزُ: نماد، سمبل «جمع: الرُّمُوزُ»	الوَطْأَةُ: جای پا، گام
السُّورُ: دیوار	الكِبَارُ: بزرگان «مفرد: الكَبِيرُ ≠ الصَّغَارُ»
السَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: السَّديدة»	الكِيسَاءُ: جامه
الضَّائِرُ: زبان رساننده	إِدْعَى: ادعا کرد
التَّقِيُّ: پاک و خالص	إِسْتَلَمَ الحَجَرَ: سنگ را مسح کرد



کلمات مترادف

إِذْ = فجأةً (ناگهان)	الكِيسَاءُ = اللباس = الملبس (جامه)	طَرَقَ = دَقَّ (کوبید)
الجَفَافُ = البَرُّ (خشکی)	بَيْنَمَا = حينما (در حالی که)	لَزِمَ المَنَامَ = رَقَدَ (خوابید)
الزَّيْتُ = الدَّهْنُ (روغن)	تَمَرْدٌ = عَصَى (نافرمانی کرد)	مَدَحَ = حَمِدَ (ستود، ستایش کرد)
الغِلَافُ = العِطَاءُ (پوشش)	جَهْرٌ بِـ = أَظْهَرَ = أَعْلَنَ = كَشَفَ (آشکار کرد)	مُحِبٌّ = مُعْجَبٌ (دوست داشتنی)
اللَّيْمُ = أَرْدَلٌ (فرومایه)	رَحَلَ = سَافَرَ (مسافرت کرد)	نَالَ = حَصَلَ عَلَيَّ (دست یافت)
النَّقِيُّ = النَّظِيفُ (پاک و خالص، پاکیزه)	رَغِبَ فِيهِ = اِسْتَأْتَقَ إِلَيْهِ (به آن علاقه‌مند شد)	نَصَبَ = أَقَامَ (برپا کرد، نصب کرد)
الدَّارِجَةُ = عامِيَّةٌ (عامیانه)	سُورٌ = جِدَارٌ (دیوار)	يَكَادُ = يَقْتَرِبُ (نزدیک است)
السَّدَائِدُ = الصَّعُوبَاتُ (سختی‌ها)	طَافَ = دَاوَرَ (طواف کرد، چرخید)	

کلمات متضاد

أَنْكَرَ (ناشناخته شمرد) ≠ عَرَفَ (شناخت)	الكِبَارُ (بزرگان) ≠ الصَّغَارُ (کوچک‌ترها)
التَّجْمِيلُ (آریشی، زیبا کردن) ≠ التَّقْبِيحُ (زشت کردن)	تَمَرْدٌ (نافرمانی کرد) ≠ أَطَاعَ (اطاعت کرد)
السَّهْلُ (دشت) ≠ الصَّفا (تخته سنگ)	جَهْرٌ بِـ (آشکار کرد) ≠ سَتَرَ، أَخْفَى (پوشاند)
اللَّيْمُ (فرومایه) ≠ الكَرِيمُ (بخشنده)	رَغِبَ فِيهِ (به آن علاقه‌مند شد) ≠ رَغِبَ عَنْهُ (از آن روی برگرداند)
الضَّائِرُ (زبان رساننده) ≠ النَّافِعُ (سود رساننده)	سَدِيدَةٌ (سختی) ≠ سَهْوَةٌ (آسانی)
الجَفَافُ (خشکی) ≠ الرُّطوبَةُ (رطوبت)	مَدَحَ (ستود) ≠ دَمَّ (نکوهش کرد)
العَرَبُ (عرب) ≠ عَجَمٌ (غیرعرب)	وُلِدَ (متولد شد) ≠ مَاتَ (مرد)

جمع های مکسر

جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه
الْكِبَار	الْكَبِير	بزرگ	الْحَجَّاج	الْحَاجّ	حاجی
الشَّعَائِد	الشَّعِيدَة	سختی	الشُّعْرَاء	الشَّاعِر	شاعر
الأَحْبَال	الْحَبَل	تار، طناب	أَيَّام	الْيَوْم	روز
الأَحْلَام	الْحَلْم	رؤیا	الرُّمُوز	الرَّمْز	نماد، سمبل
العَوَاصِم	العَاصِمَة	پایتخت	جَوَائِز	جَائِزَة	جایزه، پاداش
أَقْوَال	قَوْل	سخن	خُلَفَاء	خَلِيفَة	خلیفه

کلمات مشابه

حَلّ: نازل شد الجِلّ: بیرون إحرام	رَعَى: چرید إِدْعَى: ادعا کرد	السُّور: دیوار السُّور: شادی السَّرّ: راز	العاصِمَة: پایتخت عَصَى: سرپیچی کرد عصمة: پاکي
سَمَخ: اجازه داد مَسَخ: دست کشید	عَلِم: پرچم عِلْم: دانش عَلِم: بزرگ تر قوم	سَهْل: دشت سَهْل: آسان سَهْلَة: آسانی	مَدّ: دراز کن مَدّ: گسترش
الْحَلْم: رؤیا الْجَلْم: صبر، شکیبایی	الْكِسَاء: جامه الْكَأْس: جام، کاسه	التَّجْمِيل: آرایشی جَمال: زیبایی جَميل: زیبا	

کلمات عربی به عربی

اللَّيْم: الذي ليس كريماً. فرومایه، پست: کسی که بزرگوار نیست. تَمَرْدَة: ما أطاعَ وَ عَصَى. نافرمانی کرد: اطاعت نکرد و نافرمانی کرد. الأَحْلَام: ما نَرَاهَا فِي المَنَامِ. رؤیاه: آن چه آن ها را در خواب می بینیم. مَوَادّ التَّجْمِيل: المَوَادّ الَّتِي تُسْتَفَادُّ لِازْدِيَادِ الجَمَالِ فِي الوَجْهِ.	مواد آرایشی: موادی که برای افزایش زیبایی در صورت استفاده می شود. العاصِمَة: من المَدَن الكبيرة و هو مركز البلاد. پایتخت: از شهرهای بزرگ و آن مرکز کشور است. البَطْحَاء: الأَرْضُ المَبسُوطَة و الوَسيعَة. زمین گسترده، دشت: زمین گسترده و وسیع الصَّائِر: الَّذِي لَيْسَ نَافِعاً. زیان رساننده: آن چه سود رسان نیست.
--	---

داداشت

درسیش های چهارگزینهای

وارگان

۲۵۲۴- الفرزدقُ خلفاء بني أمية بالشَّام و جوائزهم ولكنّه حُبّه لِأهل البيت عندهم. « عَيْنِ المناسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ:

(۱) رَجَلٌ - وَصَلَ - حَجَّ (۲) مَدَحٌ - نَالَ - يَسْتُرُ (۳) جَاءَ - عَاشَ - يَجْهَرُ (۴) كَانَ - كَلَّمَ - أَنْكَرَ

۲۵۲۵- عَيْنِ الخَطَأِ لِلْفَرَاقَاتِ:

(۱) كان الجندي المشاغِبِ قد عن أمر قائده في الحرب. (تَمَرَّدَ) (۲) الرجل الكاذبُ أَنه يَقدرُ على أن يتحرَّك سيارَةَ الحافلة. (أَدْعَى)
(۳) الحجاجُ مرَّاتٍ حَوْلَ بيتِ اللَّهِ لأداءِ مناسِكِ الحَجِّ. (يَطْرُدُونَ) (۴) رَفَعَتِ الفائزةُ الأولى في المباراة إيران. (عَلَّمَ)

۲۵۲۶- عَيْنِ جواباً ما جاء فيه الجمع المكسر:

(۱) لكثرة الإزدحام، لم يقدر بعض الحجاجِ عَلى أن يستلموا الحجرَ الأسود. (۲) هناك جماعة من كبار أهل الشَّام فنصب للإمام منبرٌ و جلس عليه.
(۳) إبحثوا عن وصية أحد شهداء الحرب المفروضة أو ذكرياته. (۴) هل تعلم أن عدد التَّمَلُّ في العالم يفوق عدد البَشَرِ بمليون مرَّة تقريباً.

۲۵۲۷- عَيْنِ الصَّحيحِ عن مترادف الكلمات المعيّنة:

(۱) لولا الشَّرطيُّ لَأَسْتَدَّ الإزدحامُ أَمامَ المَلْعَبِ الرِّياضيِّ. (مَنَ) (۲) ذلك التَّلْمِيزُ النَشِيطُ يَربِغُ في قِراءةِ الكُتُبِ العِلْمِيَّةِ كَثِيراً. (يَسْتَأْذِنُ) (مَنَ)
(۳) جَهِرَتِ المَراةُ المَسلِمةُ رَأبِها حَولَ المَباحِثِ الدِّينِيَّةِ جَهرًا حَسَنًا. (قَالَتْ) (۴) شَاهدتُ الزائرين يَطوفانَ حَولَ مَرقَدِ الإِمامِ النَّامِنِ. (يَتحدَّثانَ)

۲۵۲۸- عَيْنِ الخَطَأِ عن متضاد الكلمات المعيّنة:

(۱) مَدَحَ الشاعِرُ الخَليفةَ العَباسِيَّةَ و نالَ جَوايزَ قِيمة. ❖ دَمَّ (۲) بَعدَ نَزالِ المَطرِ و الرِياحِ الشَّدِيدَةِ انقَطَعَ البَرقُ في قَريتنا. ❖ اِتَّصَلَ
(۳) أُنكَرَتِ المَراةُ تَلكَ الحادِثَةَ الواقِعةَ في لَيلةِ أَمَسِ. ❖ تَمَرَّدَتِ (۴) بَعضُ الأَحِيانِ العِيشَ في الجِفافِ لِلحيواناتِ يَنفِعهَا. ❖ الرُّطوبَةُ

۲۵۲۹- عَيْنِ جواباً ما جاء فيه المترادف أو المتضاد:

(۱) إذا أراد الله هلاك التَّمَلَّةِ أَنبَتَ لَها جَناحِينَ. (۲) هَذا التَّرابُ الجِفافُ لَيسَ مَناسِبًا لِلزِّراعةِ بَلِ الرُّطْبِ يَناسِبُ حَقًّا.
(۳) إِنْ العَربُ وَ العَجمُ يَعرِفونَ الَّذِي أُنكَرَتَهُ اليَومُ يا رَجُلُ. (۴) إِنْ عَلمَ هَذا العالِمُ نافعَ لِلمَجمِيعِ و لَيسَ بِضائِرٍ أَبداً.

۲۵۳۰- عَيْنِ الصَّحيحِ عن ترجمة الكلمات المعيّنة:

(۱) إِنْ الزَّرعُ يَنبُتُ في السَّهْلِ وَ لا يَنبُتُ في الصِّفا. (دَشَتَ) (۲) لا يُؤمِنُ أَحَدُكم حَتّى يَحِبَّ لِأَخِيهِ ما يَحِبُّ لِنَفْسِهِ. (إِيمانَ نَدَاشتَ)
(۳) إذا أنت أكرمت اللّٰئيم تَمَرَّدَ فَكُنْ مَقْتَصداً في عَمَلِكِ. (نِيازِمَندَ) (۴) عَندَ الشَّدائِدِ عَرفتُ صَدِيقِي مِن عَدُوِّي فَجَزاها اللَّهُ خَيرَ جِزا. (زَنشتِها)

۲۵۳۱- عَيْنِ الكلمات الغريبة في المعنى:

(۱) الكِساءُ - القَمِيصُ - الفُستانُ (۲) الحَلْمُ - النُّومُ - سَهرةُ (۳) السُّورُ - الجِفافُ - الوَطأةُ (۴) العِباءةُ - الخِيامُ - الغِلافُ

۲۵۳۲- عَيْنِ الخَطَأِ لتكميل الفَرَاقَاتِ:

(۱) كانت الأم قد سَمحت لِبنَتِها أن رَأبِها عَنِ الزَّواجِ. (تَجَهَّرَ) (۲) صَنعَ الجَديدِ في بَلَدِ صَينَ قَبلَ سَنواتٍ بَعدَ الزَّلزالِ. (السُّورِ)
(۳) كَنتُ أَمشي، رَأبْتُ حادِثَةً في سَاحةِ المَدينَةِ. (بَينَما) (۴) لَمَذا أَنتَما مِن اسْتِلامِ المَوادِّ المَخاطِبيَّةِ في الأَلوانِ. (تَتَقاعَدانَ)

۲۵۳۳- عَيْنِ المناسِبِ لِلْفَرَاقِينِ: « الحَوثُ لِاسْتِخراجِ الرُّبِّيتِ مِن كَبِدِهِ لِصانِعةِ مَوادِّ »

(۱) انقَطعَ - الجَميلَةُ (۲) دَبَّ - العَرَبَةُ (۳) يَقدِرُ - الدَّارِجَةُ (۴) يُصادُ - التَّجمِيلُ

۲۵۳۴- عَيْنِ التَّرجمةِ الصَّحيحَةِ عَنِ الكَلِماتِ المَعيّنَةِ:

(۱) لولا الشرطيُّ لَأَسْتَدَّ الإزدحامُ أَمامَ المَلْعَبِ الرِّياضيِّ. ❖ قَطِعاً شَدَّتْ مِيافا. (۲) هَذا الَّذِي تَعرِفُ وَطأةَ الرَجُلِ الَّذِي مَرَّ مِن هَنا. ❖ چَهره
(۳) إِنْ اسْتِلامَ هَذهِ الأَقْمِشةِ يُساعِدُكَ عَلى شِراءِ أَفْضَلِ. ❖ تا كِردن
(۴) بَعضُ الحَیواناتِ اللَّبُونَةِ تَقدِرُ عَلى الطَيرانِ مِنها: الخَفَّاشُ. ❖ خَشَكی

۲۵۳۵- عَيْنِ جواباً ما جاء فيه جمعان مكسران:

(۱) تَعَرَّفَ الطالِبُ عَلى عَواصِمِ بَعضِ البَلادِ في دَرسِ الجَغرافِيا. (۲) هَلِ تَعلَمُ أَنَّ الرُّزافَةَ لَيسَت لَها أَحبالٌ صَوْتِيَّةٌ؟
(۳) هَذا ابْنُ خَيرِ عِبادِ اللَّهِ كَلِّمَهُمُ / هَذا التَّقِيُّ التَّقِيُّ الطَّاهِرُ العَلَمُ. (۴) اسْتعانَ الرِجالُ الغَواصُّونَ مِنَ النَظارةِ حَتّى يَروا حَسَنًا.





٢٥٣٦- عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَائِغَاتِ:

- (١) لَمَّا إلى مراسم إجلال الشُّهداء شاهدنا جماعةً من كبار بلدنا. (وَصَلْنَا)
- (٢) ما كان حول الكعبة ازدحام لهذا استلمنا الحجرَ ؛ (ضَعُوبِيَّة)
- (٣) كَتْنَا في مشاهدة الفلم الذي يتحدَّث عن المشاكل الإقتصادية. (رَاغِبِينَ)
- (٤) جَعَلَتِ الْمَرْأَةُ شَيْئاً من الخبز أمام لِيَأْكُلَهُ مَسَاءً. (الْفَأْر)

٢٥٣٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ:

- (١) أحبال - طاهر - تقيي - نقيي (طاهر)
- (٢) دُبَّ - الفأر - الزرافة - رمز (دُبَّ)
- (٣) سهل - جبل - بحر - زيت (زيت)
- (٤) سُور - سقف - أرض - عاصمة (سُور)

٢٥٣٨- عَيْنُ الْخَطَأِ عَلَى حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) ليست للزرافة أحبال صوتية.
- (٢) ورقة الزيتون من إحدى رموز السَّلَمِ.
- (٣) الفأر عند الولادة أكبر من دُبِّ الباندا عند ولادته.
- (٤) كانت طيسفون عاصمة بغداد في عهد السَّاسانيين.

٢٥٣٩- عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ الْحَوَارِ:

- (١) مَنْ هَذَا الَّذِي طَافَ الْكَعْبَةَ الشَّرِيفَةَ؟ - هذا الذي تُعرفُ البطحاءُ وطأته.
 - (٢) هل استطاع المغول أن يهجموا على الصين؟ - نعم، استطاعوا على رغم بناء سورٍ عظيمٍ حولها.
 - (٣) فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدُقُ يَعِيشُ؟ - إنه كان من سُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ.
 - (٤) متى جَهَرَ الشَّاعِرُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؟ - عاش بالبصرة بعد الهجرة.
- ٢٥٤٠- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِ: «بَيْنَمَا يَنْظُرُ الْمَوْطِفُ إِلَى مَلْفِهِ جَاءَ مَدِيرُهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ.»

- (١) عند
- (٢) جانباً
- (٣) إذ
- (٤) أيُّها

٢٥٤١- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَائِغَاتِ: «..... وَالَّذِي بَعْدَ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ عَاماً مِنْ مُنْظَمَةِ الرِّيَاضَةِ وَ..... وَالْآنَ عَنِ التَّكَاثُلِ.»

- (١) اسْتَمَعَ - الإِسْتِلام - مُتَقَاعِد - (٢) انْقَطَعَ - الْمَجَالَسَةُ - عَلَّمَ
- (٣) تَقَرَّبَ - الشَّرْطِيَّة - يَطْرُد
- (٤) تَقَاعَدَ - الشَّبَاب - يَمْتَنَع

٢٥٤٢- عَيْنُ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلْفَرَاعِ: «ذَلِكَ الْحَدَادُ عَلَى الْحَدِيدِ لِتَهْيِئَتِهِ عَلَى الإِسْتِفَادَةِ فِي بِنَاءِ النَّوَاذِلِ.»

- (١) يَطْبَحُ
- (٢) يَطْوُفُ
- (٣) يَطْرُقُ
- (٤) يَطْرُدُ

٢٥٤٣- عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ. (قرار دهد - پس باید آغاز کند)
- (٢) وَليَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ. (و باید باشد - کردارش)
- (٣) وَ مَعْلَمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. (بهتر - آسان)
- (٤) إِنْ الرَّرْعُ يَنْبَتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبَتُ فِي الصَّفَا. (می روید - تخته سنگ)

اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ اكْمَلِ الْفَرَائِغَاتِ بِالْجَوَابِ الْمُنَاسِبِ:

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ ٢٥٤٤. فِي غَلاَفٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَذْفِقُ نَفْسَهُ تَحْتَ ٢٥٤٥. ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَميقاً أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي ٢٥٤٦. نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغَلاَفِ. يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ إِفْرِيقِيُونَ إِلَى مَكَانِ ٢٥٤٧. هِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ ٢٥٤٨. التُّرابِ الْجَفَافِ لِصَيْدِهِ.

٢٥٤٤-

- (١) الرُّبْدَةُ
- (٢) الْجَفَافُ
- (٣) الْعُشْبُ
- (٤) الْمَنَامُ

٢٥٤٥-

- (١) الطِّينُ
- (٢) الطَّيْرَانُ
- (٣) الْحَلْمُ
- (٤) السَّورُ

٢٥٤٦-

- (١) إِسْتِخْرَاجُ
- (٢) تَقَاعُدُ
- (٣) انْتِظَارُ
- (٤) انْقِطَاعُ

٢٥٤٧-

- (١) بِنَاءُ
- (٢) اللَّبُونُ
- (٣) تَجْمِيلُ
- (٤) إِخْتِفَاءُ

٢٥٤٨-

- (١) يَحْفَرُونَ
- (٢) يَمْدُونَ
- (٣) يَدَّعُونَ
- (٤) يَهْجُمُونَ



ترجمه، تعریب و مفهوم

۲۵۴۹- «يَكَادُ هَذَا الْوَلَدُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا، يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا.»:

- ۱) نزدیک می شود که این پسر شاعری بزرگ باشد ای صاحب فرزند همیشه به او قرآن بیاموز.
- ۲) این پسر، تقریباً یک شاعر بزرگی شد ای صاحب آن پسر به او بی وقفه قرآن را یاد بده.
- ۳) نزدیک است که این پسر شاعر بزرگی بشود، ای صاحب فرزند قرآن را حتماً به او بیاموز.
- ۴) این پسر خواسته بود که شاعر بزرگی بشود ای صاحب فرزند تو باید قرآن را به خوبی بیاموزی.

۲۵۵۰- «كَنتَ أَحِبَّ أَنْ أُسْتَلِمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَلَكِنِّي لَمْ أَقْدِرْ لِكثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ.»:

- ۱) دوست داشتم که حجرالأسود را مسح کنم ولی به خاطر آن جمعیت زیاد نتوانستم.
- ۲) من علاقه داشتم که به حجرالأسود دست بکشم ولی اصلاً به خاطر شلوغی نتوانستم.
- ۳) دوست می داشتم که حجرالأسود را لمس کنم ولی به خاطر زیادی شلوغی نتوانستم.
- ۴) خیلی دوست داشتم که سنگ حجرالأسود را ببینم اما به خاطر جمعیت زیاد نمی توانستم.

۲۵۵۱- «رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ عِلْمَ بَلَدِهَا بَيْنَمَا تَنْظُرُ إِلَى هُوَاةِ رِيَاضِيَّةِ كُرَةِ الْقَدَمِ فِي الْمَلْعَبِ.»:

- ۱) برنده نخستین در مسابقه پرچم کشورش را بالا برد در حالی که به هواداران ورزش فوتبال در ورزشگاه نگاه می کرد.
- ۲) اولین برنده در مسابقه پرچم کشورش را بالا برده بود در حالی که به طرفداران ورزش فوتبال در ورزشگاه نگاه کرد.
- ۳) برنده نخست بود که پرچم کشورش را بالا برد در حالیکه به علاقه مندان ورزش فوتبال در باشگاه نگاهی می انداخت.
- ۴) یک برنده در مسابقه پرچم کشورش را گرفت و در همین لحظه به هواداران ورزش فوتبال در ورزشگاه توجه می کرد.

۲۵۵۲- «الصندوق الوطني للتقاعد يطلب من المتقاعدين أن يبيّنوا اقتراحهم حول حقوقهم.»:

- ۱) صندوق بازنشستگان از بازنشستگان کشوری می خواست پیشنهادشان را پیرامون حقوق خود بیان کنند.
- ۲) صندوق بازنشستگی ملی از بازنشستگان می خواهد که پیشنهاد خود را پیرامون حقوق خود بیان کنند.
- ۳) صندوق بازنشستگان کشوری از بازنشستگان خواست که پیشنهاد خود را در مورد حقوقهایشان بگویند.
- ۴) صندوق ذخیره بازنشستگی از بازنشستگان می خواهد نظر خود را در مورد حقوق خود آشکار نمایند.

۲۵۵۳- «تَمَرَّ حَيَاةَ الْإِنْسَانِ مَعَ أَعْلَاهَا وَ أَسْفَلِهَا وَلَكِنَّ هَذَا هُوَ عُمُرُ الْإِنْسَانِ حَقًّا الَّذِي يَنْقُضِي.»:

- ۱) گذر زندگی با بلندی ها و پستی هایش است اما در حقیقت عمر انسان در حال گذر است.
- ۲) با پستی ها و بلندی هاست که روزگار انسان می گذرد اما در حقیقت عمر انسان در گذر است.
- ۳) زندگی انسان با بلندی و پستی اش می گذرد اما به راستی این عمر انسان است که سپری می شود.
- ۴) زندگی انسان ها با فرازا و نشیب هایش در حال گذر است ولیکن حقیقت در گذر عمر انسان می باشد.

۲۵۵۴- «مَنْ يُرِدُ أَنْ يَتَفَقَّهَ لِسَانَ الْقُرْآنِ تَفَقُّهًا صَحِيحًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ.»:

- ۱) هرکس فهم صحیح قرآن را خواست پس باید که زبان عربی را خوب به یاد بسپارد.
- ۲) هرکس بخواهد زبان قرآن را درست بفهمد باید زبان عربی را یاد بگیرد.
- ۳) کسی که در زبان قرآن بخواهد درنگ کند پس بر اوست که به یادگیری عربی بپردازد.
- ۴) اگر کسی خواست زبان قرآن را درک کند بر او واجب است که زبان عربی را آموزش دهد.

۲۵۵۵- «كَيْفَ أَقِفَ عَنِ الْحَرَكَةِ وَ لِحْظَاتِ الْعَمْرِ تَمَرَّ مَرَّ النَّوْرِ!»:

- ۱) چرا حرکت نکنم در حالی که لحظه های عمر من مانند نور می گذرند!
- ۲) چگونه از حرکت باز ایستم در حالی که لحظه های عمر مانند نور می گذرند!
- ۳) چگونه از تلاش دست بردارم در حالی که می دانم لحظات عمر مثل حرکت نور در گذرند!
- ۴) چگونه حرکتم را متوقف کنم در حالی که لحظه های عمر لحظه ای متوقف نمی شوند و چون نور در حرکتند!

۲۵۵۶- «الْأَطْفَالُ يُحِبُّونَ كَثِيرًا أَنْ تَقِفَ عِنْدَهُمْ وَ تُشَاهِدَ لِعَبْتِهِمْ مُشَاهِدَةَ الْحِكْمِ!»:

- ۱) کودکان دوست داشتند که ما نزد آن ها باشیم و بازی را داورانه تماشا کنیم!
- ۲) کودکان خیلی دوست دارند که نزد آن ها بایستیم و بازی شان را چون داور تماشا کنیم!
- ۳) بچه ها خیلی وقت ها دوست دارند که ما نزد آن ها ایستاده، بازی آن ها را چون داوران نگاه کنیم!
- ۴) بچه ها دوست دار این هستند که ما وقتی نزد آن ها ایستاده ایم بازی شان را مانند یک داور مشاهده کنیم!





۲۵۵۷- «تَتَلَقَّ الْأَيَّامَ الْجَمِيلَةَ بِمَنْ يُهْدُونَ الْهُدُوءَ إِلَى الْأَخْرَيْنَ وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَيْضاً.»:

- ۱) روز زیبا به کسانی تعلق دارد که آرامش را به دیگران می‌دهند و خود نیز از آن استفاده می‌کنند!
- ۲) ایام خوب مربوط به کسی است که آرامش را به دیگران هدیه داده همچنین خود از آن بهره می‌برد!
- ۳) ایام جمیل تعلق به مردمی دارد که آرامش را به افراد دیگر می‌دهند و خود نیز از آن استفاده می‌نمایند!
- ۴) روزهای زیبا از آن کسانی است که آرامش را به دیگران هدیه می‌دهند و خود نیز از آن بهره‌مند می‌شوند!

۲۵۵۸- «غَضِبَ الْخَلِيفَةُ غَضَباً شَدِيداً وَ أَمَرَ الْجَلَادِينَ بِقَطْعِ لِسَانِ هَذَا الْعَالِمِ الشَّجَاعِ، فَفَازَ!»:

- ۱) خلیفه به شدت بر او خشم گرفت و به جلادهایش دستور داد که زبان آن دانشمند شجاع را قطع نمایند، پس رستگار شد!
- ۲) خلیفه را شدیداً غضبناک کرد و او نیز دستور داد تا جلادها زبان این عالم جسور را ببرند، سپس او رستگار گشت!
- ۳) خلیفه را غضب شدید فرا گرفت، پس به جلاد دستور داد تا زبان دانشمند بی‌باک را ببرند و رستگار شد!
- ۴) خلیفه به شدت خشمگین شد و به جلادها دستور به قطع زبان این دانشمند شجاع را داد، پس او رستگار شد!

۲۵۵۹- «كَلَامُ الْمُؤْمِنِ كَأَنَّهُ سِحْرٌ يُؤَثِّرُ فِي قَلْبِنَا تَأْثِيراً عَجِيباً وَ يَغْتَبِرُ أَعْمَالُنَا!»:

- ۱) سحر مؤمن گویی سخن اوست که اثری شگفت‌انگیز بر قلب ما دارد و تمام اعمال ما را تغییر می‌دهد!
- ۲) سخن مؤمن گویی سحری است که تأثیر عجیبی بر قلب ما می‌گذارد و اعمال ما را تغییر می‌دهد!
- ۳) کلام انسان با ایمان چون جادو است که تأثیر عجیبی بر ما داشته رفتار ما را عوض می‌کند!
- ۴) کلام انسان با ایمان چون جادو بر قلب ما اثر عجیبی می‌گذارد و اعمال ما را عوض می‌کند!

۲۵۶۰- «يُعْتَبِرُ الْعُلَمَاءُ بَأَنَّ الْجِبَالَ لَيْسَتْ جَامِدَةً بَلْ هِيَ تَمَرٌ مِثْلَ مُرُورِ السَّحَابِ!»:

- ۱) علما چنین بیان می‌کنند که کوه‌ها را کد نیستند و همانطور که ابرها در حرکتند، حرکت می‌کنند!
- ۲) دانشمندان بیان می‌کنند که کوه‌ها ساکن نیستند بلکه آن‌ها مثل حرکت کردن ابر عبور می‌کنند!
- ۳) دانشمندان چنین بیان می‌کنند که کوه‌ها مثل ابرها در حال حرکتند و ساکن نیستند!
- ۴) علماء تعبیر کرده‌اند که کوه‌ها جامد نیستند بلکه مثل ابرها در حال گذرند!

۲۵۶۱- «كَانَتْ الْعَصْفُورَةُ تُعْرَدُّ فِي الْغَايَةِ تَغْرِيداً جَمِيلاً تَجْذِبُ إِلَيْهَا كُلَّ مَنْ كَانَ يَمَرُّ مِنْ هُنَاكَ.»: گنجشک

- ۱) با آواز زیبای خود در جنگل هرکسی را که از آن جا می‌گذرد را به سوی خود جذب کرده بود.
- ۲) در جنگل به زیبایی آواز خوانده بود به طوری که هر رهگذری را که از این جا می‌گذشت به سوی خود جذب می‌کرد.
- ۳) بود که در جنگل، بسیار زیبا آواز خواند و هرکسی را که از آن جا می‌گذشت، به سوی خود می‌کشید.
- ۴) در جنگل به زیبایی آواز می‌خواند که هرکسی را که از آن جا عبور می‌کرد به سوی خود جذب می‌نمود.

۲۵۶۲- «فَكَ جَارِي الْحَبْلِ الرَّصِينِ مِنْ رَقِيبَةِ الْكَلْبِ حَتَّى يَجُولَ فِي سَاحَةِ الدَّارِ جَوْلَاناً هَادِئاً.»:

- ۱) همسایگان من طناب بسته شده را از گردن سگ باز کردند تا او در حیاط خانه به سرعت بدود.
- ۲) همسایه‌ام طناب محکم را از گردن سگ گشود تا در حیاط خانه به آرامی پرسه بزند.
- ۳) همسایه، طناب محکم را از دور گردن سگ باز کرد تا در حیاط خانه‌اش به آرامی راه برود.
- ۴) همسایه من، طناب آویخته از گردن سگ خود را می‌گشاید تا در حیاط خانه به آرامی پرسه بزند.

۲۵۶۳- «إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي حَيَاتِكَ فَحَاوِلْ أَنْ تَسْتَفِيدَ مِنْ أَوْقَاتِكَ اسْتِفَادَةً حَسَنَةً.»:

- ۱) هنگامی که خواستی در زندگی پیروز شوی بکوش که از وقتت به خوبی بهره‌مند شوی.
- ۲) هرگاه بخواهی در زندگی خود موفق شوی تلاش کن که از اوقات خود به خوبی استفاده کنی.
- ۳) گاهی می‌خواهی در زندگی موفق شوی پس باید برای بهره‌مندی خوب از اوقاتت تلاش کنی.
- ۴) زمانی که موفقیت در زندگی را بخواهی باید تلاشت این باشد که از زمان خود به خوبی بهره ببری.

۲۵۶۴- «هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخَفَّاشَ هُوَ الْحَيَوَانَ اللَّبُونِ الْوَحِيدَ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟»:

- ۱) آیا می‌دانی که خفاش تنها حیوان پستاندار است و او به راحتی می‌تواند پرواز کند؟
- ۲) آیا می‌دانی که خفاش یک حیوان پستاندار است که به تنهایی قادر به پرواز کردن است؟
- ۳) آیا می‌شناسی خفاشی را که او حیوان پستاندار تنهایی است که می‌تواند پرواز کند؟
- ۴) آیا می‌دانی که خفاش تنها حیوان پستانداری است که قادر به پرواز کردن است؟



۲۵۶۵- «يَصَادُ الْحَوْتُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ.»:

- ۱) نهنگ با خارج شدن روغن از کبدش برای ساخت مواد آرایشی، آماده می‌شود.
- ۲) نهنگ به خاطر بیرون آوردن روغن از کبدش به منظور ساخت مواد آرایشی شکار می‌شود.
- ۳) کوسه ماهی به خاطر خارج کردن چربی از کبدش جهت ساخت مواد آرایشی صید می‌شود.
- ۴) نهنگ شکار می‌کند تا روغن از کبدش بیرون بیاید تا مواد آرایشی ساخته شود.

۲۵۶۶- «مَا كَانَتْ الطَّالِبَاتُ خَرَجْنَ مِنْ صَفْهِنَّ بَلْ هُنَّ يَتَبَاخَثْنَ حَوْلَ أَسْئَلَةِ مُعَلِّمَتِهِنَّ الصَّعْبَةِ.»:

- ۱) دانش‌آموزان از کلاس خود خارج نشده بودند، چون که آن‌ها در مورد سؤال سخت معلم خود مباحثه می‌کردند!
- ۲) دانش‌آموزان از کلاس‌شان خارج نشده بودند، بلکه آن‌ها پیرامون سؤالات سخت معلم خود مباحثه می‌کردند!
- ۳) دانش‌آموزان از کلاس خارج نمی‌شدند، بلکه آن‌ها درباره سؤالات معلم سخت‌گیرشان بحث می‌کردند!
- ۴) دانش‌آموزان از کلاسشان خارج نمی‌شدند، بلکه آنان پیرامون سؤالات سخت معلم شان بحث کرده بودند!

۲۵۶۷- «نَحْنُ نَعِيشُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ وَ نَعْلَمُ أَنَّهُ يُعِينُنَا إِعَانَةً!»:

- ۱) ما در دنیا با توکل بر پروردگار زندگی می‌کنیم و می‌دانیم که فقط او به ما یاری می‌رساند!
- ۲) در این دنیا ما با توکل بر خدای خویش زندگی می‌کنیم و قطعاً می‌دانیم که او به ما کمک می‌کند!
- ۳) ما در این دنیا با توکل بر پروردگارمان زندگی می‌کنیم، چون می‌دانیم که او مسلماً ما را یاری می‌کند!
- ۴) در این دنیا ما با توکل بر خدا زندگی می‌کنیم و می‌دانیم که او قطعاً به ما کمک می‌کند!

۲۵۶۸- «أَخَذَ هَذَا الطِّفْلُ يَمْسِي فِي الشَّهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ عُمُرِهِ، وَلَكِنَّهُ سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ مَرَّاتٍ حَتَّى تَعْلَمَ الْمَشِي تَمَامًا.»:

- ۱) این طفل در یازده ماهگی از عمرش شروع به راه رفتن کرد، ولی بارها بر زمین افتاد تا راه رفتن را کاملاً آموخت!
- ۲) این طفل راه رفتن را در یازده ماهگی از عمرش یاد می‌گیرد ولی بارها بر زمین می‌افتد تا راه رفتن را خوب بیاموزد!
- ۳) شروع راه رفتن این کودک در یازده ماهگی از عمرش است، ولی بارها بر زمین می‌افتد تا راه رفتن را کاملاً یاد بگیرد!
- ۴) این کودک در یازده ماهگی از عمرش شروع به راه رفتن نمود، و بعد از این‌که بارها بر زمین افتاد راه رفتن را یاد گرفت!

۲۵۶۹- «الَّذِي صَبَرَ عَلَى صُعُوبَاتِ الدَّهْرِ فَقَدْ ذَاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مَرَّهَا ذَوْقًا!»:

- ۱) کسی که بر سختی‌های روزگار صبر کرده است حتماً شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است!
- ۲) دشواری‌های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست!
- ۳) هرکس بر دشواری‌های زندگی شکیبایی ورزد به‌طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است!
- ۴) شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی‌های روزگار شکیبایی به خرج دهد!

۲۵۷۰- «إِنَّهُ كَانَ شَاعِرًا حَازِقًا يَتَمَتَّعُ النَّاسُ بِأَشْعَارِهِ وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَنْشِدَ أَكْثَرَ!»:

- ۱) او شاعر ماهری بود که مردم از اشعارش بهره می‌بردند و از او می‌خواستند که بیشتر بسراید!
- ۲) او شاعر حاذقی است که مردم از شعرهایش لذت می‌بردند و از او می‌خواستند که بیشتر شعر بگوید!
- ۳) همانا او شاعری زبردست بود، لذت مردم در شنیدن اشعار او بود و از او می‌خواستند که بیشتر شعر بسراید!
- ۴) همانا آن شاعر متبحر از شنیدن اشعارش، توسط مردم، لذت می‌برد و خواسته آنها این بود که بیشتر شعر بگوید!

۲۵۷۱- «اللَّهُمَّ؛ قَدْ جَعَلْتَ لَنَا مَشَاكِلَ عَدِيدَةً فِي الدُّنْيَا حَتَّى تَرْتَبِنَا، فَيَسِّرْهَا أَنْتَ عَلَيْنَا أَيْضًا!»:

- ۱) خدایا! در دنیا مشکلات متعددی را برای ما قرار داده‌ای تا ما را تربیت کنی، پس تو خود نیز آن‌ها را بر ما آسان کن!
- ۲) پروردگارا! مصیبت‌های مختلفی را در دنیا برای ما گذاشتی تا تربیت شویم، پس تو نیز آن‌ها را برایمان آسان می‌کنی!
- ۳) پروردگارا! مصیبت‌های متعددی را در دنیا برایمان گذاشته‌ای تا پرورشمان دهی، پس خودت نیز آن‌ها را بر ما آسان کن!
- ۴) خدایا! در دنیا مشکلات مختلفی را برایمان نهادی تا تربیتمان کنی، پس تو خود نیز آن‌ها را برایمان آسان می‌کنی!

۲۵۷۲- «إِنَّهُ مُعْطٍ كَرِيمٌ يُعْطِي إِعْطَاءً كَامِلًا حَتَّى مِنْ لَا يُنَادِيهِ وَ لَا يَسْأَلُهُ شَيْئًا!»:

- ۱) او بزرگواری بخشنده‌ایست که به آن‌ها که نمی‌خوانندش و درخواستی هم از او نمی‌کنند کامل بخشش می‌کند!
- ۲) او بخشنده و کریم است حتی نسبت به آنان که نه صدایش می‌کنند و نه چیزی از او می‌خواهند هم بخششی کامل دارد!
- ۳) او بخشنده‌ایست که بزرگواری و کامل می‌بخشد حتی به آن‌که او را نمی‌خواند و یا چیزی از او درخواست نمی‌کند!
- ۴) او بخشنده کریمی است که حتی به کسی که او را نمی‌خواند و چیزی از وی نمی‌خواهد هم به‌طور کامل می‌بخشد!



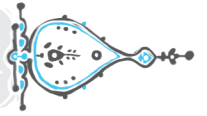
خارج ۹۵

تجربی ۹۴

خارج ۹۳

ریاضی ۹۵

زبان ۹۲



هنر ۹۵

۲۵۷۳- «قد زوّد الخالقُ تعالیٰ الإنسانَ بحاسّةٍ معنویّةٍ لیُمیّزَ بها الحَسَنَةَ مِنَ السَّیِّئَةِ تَمییزاً صحیحاً!»:

- ۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی‌ای قرار داده تا به وسیله آن نیکی را از بدی به درستی جدا کند!
- ۲) خالق متعال انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا به وسیله آن خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!
- ۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزاً کند!
- ۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهز نموده تا با آن خوب بودن را از بد بودن، تمییز صحیح بدهد!

زبان ۹۴

۲۵۷۴- «إِنَّ قَلْبِي مَطْمَئِنٌّ اطمیناناً تامّاً، لِأَنَّ مَحَاوِلَاتِي كُلَّهَا كَانَتْ مِنَ الْبِدَايَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!»:

- ۱) قطعاً دل من از ابتدا اطمینان کامل داشت، چه جمیع تلاشهای من در طریق الله می‌باشد!
- ۲) قطعاً قلب من اطمینان کامل دارد، زیرا تمام کوشش‌های من از آغاز برای خدا بوده است!
- ۳) همانا دلم کاملاً مطمئن است، زیرا همه تلاش‌هایم از ابتدا در راه خدا بوده است!
- ۴) همانا قلبم از آغاز کاملاً با اطمینان بود، چه کل کوشش‌هایم برای الله می‌باشد!

زبان ۹۴

۲۵۷۵- «إِجْعَلْ آذَانَ قَلْبِكَ حَادَّةً لِتُدْرِكَ كَلِمَةَ الثَّمِينِ حَسَنًا وَتَعْمَلَ بِهِ!»:

- ۱) گوشها و قلبهای خود را تیز کن و کلام قیمتی آن را خوب بفهم و آن را مورد عمل قرار بده!
- ۲) گوشهای قلب خود را تیز قرار بده تا سخنان با ارزش او را به خوبی درک کنی و به آن عمل نمایی!
- ۳) دو گوش قلب خود را به خوبی تیز کن برای اینکه کلام گرانبخش را درک کرده به آن عمل نمایی!
- ۴) گوش و قلب خویش را برای فهمیدن سخنان با ارزش و نیکویش و عمل کردن به آنها، تیز قرار بده!

خارج ۹۴

۲۵۷۶- «يَقُولُونَ إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ أَمْرٌ مُسْتَحِيلٌ، وَلَكِنَّا إِن عَرَفْنَا أَنْفُسَنَا فَقَدْ عَرَفْنَا رَبَّنَا مَعْرِفَةً حَقِيقَةً!»:

- ۱) می‌گویند شناخت الله کاری غیرممکن است، ولیکن ما اگر خود را بشناسیم پروردگار خود را حقیقتاً می‌شناسیم!
- ۲) می‌گفتند که شناخت خداوند مسأله‌ای ناممکن است، ولی معرفت به خود، حقیقتاً معرفت به خدا را در پی دارد!
- ۳) گفته می‌شود که معرفت الله امری محال است، ولی شناخت خود، ما را به‌طور حقیقی به شناخت پروردگار رهنمون خواهد کرد!
- ۴) گفته می‌شود که پی بردن به وجود خداوند امری نشدنی است، ولیکن زمانی که ما به وجود خود پی ببریم در حقیقت به وجود خدا پی برده‌ایم!

انسانی ۹۵

۲۵۷۷- «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ كَحَمَامَةٍ بَيضاءَ بَرْتَفِعُ فِي سَمَاءِ الْمَعْنَوِيَّةِ الَّتِي لَيْسَ لَهَا حَدٌّ، اِرْتِفَاعاً مُسْتَمراً!»:

- ۱) قلب مؤمن گویی پرنده سفید است که او را در آسمان معنی، بی‌حد و اندازه بالا می‌برد!
- ۲) دل مؤمن چون کبوتری سفید در آسمان معنویت که حد و مرزی ندارد، پی در پی بالا می‌رود!
- ۳) قلب انسان با ایمان مانند پرنده‌ای سپید در آسمان بی‌حد و مرز معنویت ارتفاع بسیار زیاد می‌گیرد!
- ۴) دل انسان با ایمان گویی کبوتر سفید است که همواره در آسمان معنی که حدی برای آن نیست اوج می‌گیرد!

خارج ۹۲

۲۵۷۸- «حَاوَلْتُ كَثِيراً فِي اِدَاءِ وَاجِبَاتِي، لِذَلِكَ كَرَمْتَنِي أُمِّي فَقُلْتُ لَهَا أُنَا لَا أَسْتَحِقُّ مِثْلَ هَذَا التَّجْبِيلِ!»:

- ۱) در ادای وظیفه‌های خود تلاش می‌نمودم و به خاطر همین مادرم مرا گرامی داشت بدین خاطر به او گفتم من مستحق این همه توجه نیستم!
- ۲) تلاش زیادی کردم وظایفم را انجام دهم لذا مادرم مرا گرامی داشت و من به او می‌گفتم من مستحق این همه بزرگداشت نیستم!
- ۳) در انجام وظایف خود بسیار تلاش کردم، بدین خاطر مادرم مرا تکریم کرد پس من به او گفتم من مستحق این چنین تجلیلی نیستم!
- ۴) سعی بسیاری نمودم تا ادای وظیفه کنم لذا مادرم از من تجلیل کرد و من به او گفتم من سزاوار مثل این‌گونه توجه نیستم!

خارج ۹۱

۲۵۷۹- «عِنْدَمَا لَا تَشْعُرُ بِخَوْفٍ فِي أَعْمَاقِ صَمِيرِكَ إِلَّا الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ، عِنْدئذٍ قَدْ تَوَكَّلْتَ عَلَيْهِ حَقّاً!»:

- ۱) آن زمان به خدا اعتماد واقعی داری، که در درونت هیچ ترسی جز ترس از خدا وجود نداشته باشد!
- ۲) هر زمان ترسی جز ترس از خدا در عمق وجودت احساس نشد، پس آن‌گاه اعتماد تو فقط به خداست!
- ۳) هرگاه در درونت جز از خدا از هیچ کس ترسی نداشته باشی، پس آن زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل داری!
- ۴) وقتی که در اعماق وجودت ترسی جز ترس از خدا احساس نمی‌کنی، در این زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل کرده‌ای!

خارج ۹۴

۲۵۸۰- «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَغَلُونَ بِاللُّعْبِ فِي الدُّنْيَا اِشْتِغَالاً يَنْسَوْنَ مَرورَ الْعَمْرِ!»:

- ۱) گروهی از مردم هستند که سخت مشغول بازی در دنیا هستند و گذر عمر فراموششان شده است!
- ۲) عده‌ای از مردم در دنیا چنان به بازی مشغول می‌شوند که گذشت عمر را فراموش می‌کنند!
- ۳) مردمانی هستند که به دنیا آن‌چنان سرگرمند که گذشتن عمر فراموششان شده است!
- ۴) از میان مردم کسانی که به بازی دنیا مشغولند گذر عمرشان را فراموش می‌کنند!





۲۵۸۱- «على الإنسان أن يستمع إلى كلام المتكلم استماعاً كاملاً ثم يجيبه، وأن يدرك الأمور المختلفة حوله إدراكاً تاماً ثم يعارضها!»: انسانی ۹۳

- ۱) خوب گوش کردن به کلام مخاطب بر انسان واجب است تا بتواند جواب آن را بدهد، و مخالفت کردن باید پس از درک کامل موضوعات مختلف در اطراف انسان باشد!
- ۲) جواب دادن به سخنان متکلم پس از خوب گوش کردن به اوست، و مخالفت کردن با امور مختلف باید پس از درک کامل موضوعات پیرامون او باشد!
- ۳) انسانی که جواب کلام شنونده را می‌دهد باید خوب گوش کند، و برای مخالفت کردن با موضوعات مختلف باید امور اطراف خود را کاملاً درک نماید!
- ۴) انسان باید به سخنان گوینده کاملاً گوش دهد سپس جواب او را بدهد، و امور مختلف پیرامون خود را کاملاً درک کند سپس با آنها مخالفت نماید!

۲۵۸۲- عین الصحیح:

- ۱) أعرضوا عن الذين لا ينتج منهم إلا الكلام، روى برگردانید از کسانی که فقط سخن از آن‌ها بر می‌آید،
- ۲) إنهم كثيرون جداً و هم قوالون فقط، همانا آن‌ها بسیارند و فقط وعده دهنده‌اند،
- ۳) لا يخرج منهم إلا الصوت كأنهم طبل فارغ، از آن‌ها به جز صدا خارج نمی‌شود گویی که آن‌ها طبل‌هایی تو خالی‌اند،
- ۴) أقوالهم جميلة ولكن يعرفون بعد زمن قليل! سخنان آن‌ها زیباست ولی پس از اندک زمانی می‌دانند.

۲۵۸۳- عین الصحیح:

- ۱) هذا مسند إن جلست عليه جلوس الملوك الظالمين تُعاقب في الآخرة عقاباً: این جایگاهی است که اگر مانند پادشاهان ستمگر بر آن بنشینید در آخرت بدون تردید مجازات می‌شوی.
- ۲) من أحلاق الجهال المعارضة قبل أن يفهموا جيداً و الحكم بما لا يعلمون: از ویژگی افراد نادان آن است که به شدت مخالفت می‌کنند قبل از آن‌که بفهمند و حکم می‌کنند درباره آنچه نمی‌دانند.
- ۳) الحظّ مجيب من أعلم نفسه على أن يترك الجبن و الكسل و يكون داعي نفسه إلى العمل! شانس پاسخ کسی را خواهد داد که خودش را آشنا کرده باشد با این‌که باید ترس و تنبلی را رها کند و خود را به عمل دعوت کند.
- ۴) هذا الخطيب يستفيد في كلامه أمثالا كثيرة أيضاً و حياة الحيوانات من خير الأمثال التي استخدمها الخطباء استخداماً: این سخنران در سخنانش مثل‌های گوناگونی را نیز به کار می‌برد و زندگی حیوانات از بهترین مثل‌هایی است که سخنرانان حتماً از آن‌ها استفاده می‌کنند.

۲۵۸۴- عین الصحیح:

- ۱) أنا لن أبلغها هذا الخبر! من این خبر را به او نخواهم رساند!
- ۲) تربي الأم أبناءها على القيم الإسلامية تربية: مادر فرزندان را بر اساس ارزش‌های اسلامی تربیت کرد!
- ۳) ساعد صديقك المظلوم مساعدة حسنة: دوست مظلومت را درست یاری کن!
- ۴) أعيش في الدنيا عيش الأغنياء! در این دنیا با ثروتمندان زندگی می‌کنم!

۲۵۸۵- عین الصحیح:

- ۱) كان الكسل يُصعب وقته بدون فائدة تضييعاً دائماً: تنبلی وقت او را به طور همیشگی تباه می‌کرد.
- ۲) إن قوة تعقل المؤمن تغلب قوته الغريزية غلبة: همانا قوه عقل مؤمن بر قوه غریزی او غلبه می‌کند.
- ۳) إن الصادقين الأوفياء يوفون بعهدهم وفاءً جميلاً: همانا راستگویان با وفا به عهدشان حتماً وفا می‌کنند.
- ۴) العطار يعرف أنواع المسك معرفة دقيقة بقوة شامتة: عطرفروش انواع مشک را با قوه بویایی‌اش به طور دقیقی شناخته است.

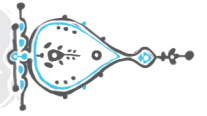
۲۵۸۶- عین الصحیح:

- ۱) امتحنت التلاميذ إمتحاناً بأسئلة صعبة: امتحانی را با سؤالات سخت از دانش‌آموزانم گرفتم،
- ۲) و كنت أنظر إليهم نظر الإعجاب: درحالی‌که با نگاهی متعجبانه به آن‌ها چشم دوخته بودم،
- ۳) و هم يجيبون بدقة إجابة كاملة: و آن‌ها جواب کاملی را با دقت به آن سؤالات دادند،
- ۴) ما كنت متوقفاً أنهم قد درسوا جيداً هكذا! انتظار نداشتم که آن‌ها این‌گونه خوب درس خوانده باشند!

۲۵۸۷- عین الخطأ:

- ۱) إن هذا المؤمن قد جعل صدقة من أمواله للمساكين تحاسب في الآخرة محاسبة أسرع! همانا این مؤمن از اموال خود برای مستمندان صدقه‌ای قرار داده که در آخرت در سریع‌ترین زمان محاسبه می‌شود.
- ۲) إن تستفد من التعم هكذا تضيعها تضييعاً لانظير له! اگر از نعمت‌ها این چنین استفاده کنی آن‌ها را به گونه‌ای تباه می‌کنی که هیچ مشابهی برایش نیست.
- ۳) عليك أن تتخذ في سبيل الدراسة عزمًا راسخاً إتخاذاً و لاتهملها أبداً! تو باید در راه پژوهش حتماً اراده‌ای راسخ را اتخاذ نمایی و هرگز در آن سستی ننمایی.
- ۴) قد وقعت في مشكلة أنارت لي قلقاً كثيراً إثارة سببت هم فكري ليلاً و نهراً: در مشکلی افتاده‌ام که مرا بسیار نگران کرده است که شب و روز باعث ناراحتی فکرم گشته است.





۲۵۸۸- عین الخطأ:

- ۱) إِنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ أَثْرًا فِي نَفْسِ الْإِنْسَانِ: هر کاری اثری در نفس انسان دارد،
- ۲) فَالْعَمَلُ الْخَيْرُ يُؤْتِرُ عَلَيَّ فَاعِلُهُ أَثْرًا حَسَنًا: کار خیر بر انجام دهنده اش تأثیر نیکی می گذارد،
- ۳) وَالْعَمَلُ الْقَبِيحُ يُؤْتِرُ عَلَيَّ فَاعِلُهُ أَثْرًا سَيِّئًا: و کار زشت بر انجام دهنده اش تأثیر بدی می گذارد،
- ۴) فَعَلِيَ الْإِنْسَانَ الْآيَةُ مِنَ الْأَثَرِ أَفْعَالُهُ مَهْمَا صَفَرَتْ: پس انسان نباید هنگامی که اعمالش اندک است از تأثیرات آن غافل شود.

۲۵۸۹- عین الخطأ:

- ۱) قَلْتُ لَزَيْنَبَ مَضَى مِنَ اللَّيْلِ زَمَنٌ كَثِيرٌ فَاسْتَرِيحِي قَلْبًا: به زینب گفتم از شب زمان زیادی گذشته است پس کمی استراحت کن.
- ۲) يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَغْوَسَ فِي الْبَحْرِ كَثِيرًا بِالْمَعَدَّاتِ الْحَدِيثَةِ: انسان می تواند که به وسیله تجهیزات نوین در دریاها بسیار فرو رود.
- ۳) نَزَلَ الْقُرْآنُ تَنْزِيلًا لِهَدَايَةِ الْبَشَرِ وَ ذَلِكَ يَبَيِّنُ طَرِيقَ الْحَقِّ تَبْيِينًا: قرآن قطعاً برای هدایت بشر نازل شده است و آن حتماً راه حق را توضیح می دهد.
- ۴) الْجَوَادُ مَنْ يُعْطَى الْآخِرِينَ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلُوهُ إِعْطَاءَ الْكِرْمَاءِ: بخشنده است کسی که به دیگران می بخشد پیش از آن که از او همواره مانند کریمان بخواهند.

۲۵۹۰- عین الخطأ:

- ۱) هُوَ أَكْبَرُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ هُمُ طُؤْفُونَ عَلَى الْبَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ: این ها بزرگانی از اهل شام هستند در حالی که بر بیت الله الحرام بسیار طواف کننده هستند.
- ۲) مَدَحَتْ الْمَرْأَةُ مِنْ ذَلِكَ اللَّوْحِ الْجَمِيلِ مَدْحًا كَثِيرًا: زنی از آن تابلوی زیبا همواره تعریف می کرد.
- ۳) قَبْلَ وَصُولِ الضُّيُوفِ اسْتَعَانَ الْوَالِدُ مِنْ أَخِيهِ لِلْإِسْتِقْبَالِ: پیش از رسیدن مهمانان پدر از برادرش برای پذیرایی کمک گرفت.
- ۴) تَتَقَاعَدُ الْمَرْمُزَةَ فِي بِلْدَانِ إِيرَانَ بَعْدَ ثَلَاثِينَ سَنَةً: پرستار در کشورمان ایران پس از سی سال بازنشست می شود.

۲۵۹۱- عین الخطأ:

- ۱) بَيْنَمَا كُنْتُ أَمْشِي فِي الْحَدِيقَةِ رَأَيْتُ زَمِيلِي عَلَى الْعَرْبَةِ: در حالی که در باغ راه می رفتم همکلاسی ام را روی درشکه دیدم.
- ۲) لَزِمَ الطِّفْلُ الْمَنَامَ وَ خَرَجَتْ الْأُمُّ مِنْ غَرْفَتِهِ سَرِيعًا: کودک خوابید و مادر سریع از اتاق او بیرون آمد.
- ۳) هَذَا الْجَنْدِيَّانِ قَدْ تَمَرَّدَا مِنْ أَمْرِ قَائِدِهِمَا مَسَاءً: هنگام عصر این دو سرباز از دستور فرمانده شان سرپیچی کرده اند.
- ۴) إِنَّ الشَّدَائِدَ كَالْجَامِعَةِ الَّتِي تَعَلَّمْنَا دُرُوسًا كَثِيرَةً عَنِ الْحَيَاةِ: سختی مثل یک دانشگاه است که به ما درس های زیادی از زندگی خواهد آموخت.

۲۵۹۲- عین الخطأ:

- ۱) أَحْرَصُ عَلَى مَصَاحِبَةِ أَصْدِقَائِي الْمُحْسِنِينَ حَرَصًا! حَتْمًا بِهِ هَمَّ نَشِينِي بَا دُوسْتَانِ نِيكُوكَارَمِ مُشْتَقِ هَسْتَم!
- ۲) عَاشَ أَبُوْنَا الشَّهِيدَ فِي كُلِّ حَيَاتِهِ عَيْشَ الْعَارِفِينَ! پَدْر شَهِيدِمَانِ دَرِ سَرَاسِرِ زَنْدِگَانِي خُودِ هَمِچُونِ عَارِفَانِ زَيْسْت!
- ۳) كَانَتْ لِي جَدَّةٌ حَنُونٌ تَقِيمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ كَثِيرًا! مَادِرْبَرْزِگِ مَهْرَبَانِ مِنْ نَمَازِ شَبِّ بَسِيَارِي رَا بَرِيَارِي دَاشْت!
- ۴) صَبْرًا عَلَى الْمَتَاعِ لِأَنَّ فِيهَا خَيْرًا كَثِيرًا! دَرِ بَرَابَرِ سَخْتِي هَا شَكِيْبَا بَاشِ زَيْرَا دَرِ أَنْ هَا خَيْرِ فَرَاوَانِي اسْت!

۲۵۹۳- «لِهَجْهَاتِ عَامِيَانَةِ عَرَبِي دَرِ بَرُخِي دَانِشْگَاهَا تَدْرِيسِ مِي شُودِ وَ بِي تَرْدِيدِ دَانِشْجُويَانِ بَهِ أَنْ عِلَاقَه مَنَدِ مِي شُوند.»:

- ۱) إِنَّ بَعْضَ اللَّهْجَاتِ الدَّارِجَةِ فِي الْعَرَبِيَّةِ سَوْفَ تَدْرَسُ فِي الْجَوَامِعِ وَ الطَّلَّابُ يَرْغَبُونَ فِيهَا رَغْبَةً.
- ۲) تُدْرَسُ اللَّهْجَاتُ الْعَرَبِيَّةُ الدَّارِجَةُ فِي بَعْضِ الْجَامِعَاتِ وَ الطَّلَّابُ يَرْغَبُونَ فِيهَا رَغْبَةً.
- ۳) فِي بَعْضِ الْمَجْتَمَعَاتِ تُدْرَسُ اللَّهْجَاتُ الْعَرَبِيَّةُ الدَّارِجَةُ وَ الطَّلَّابُ يَرْغَبُونَ فِيهَا أَيْضًا.
- ۴) اللَّهْجَاتُ الْعَرَبِيَّةُ الدَّارِجَةُ تَدْرَسُ فِي بَعْضِ الْجَامِعَاتِ وَ الطَّلَّابُ رَاغِبِينَ فِيهَا حَقًّا.

۲۵۹۴- «أَيَا مِي دَانِي كِه خَرَسِ پَانْدَا هَنْگَامِ تَوْلَدِ، اِنْدَازَه اش از موش، كوچك تر است؟»:

- ۱) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دَبَّ الْبَانْدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ، حِجْمُهُ صَغِيرَةٌ مِنَ الْفَأْرِ؟! (۲) هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ دَبَّ الْبَانْدَا عِنْدَمَا يَتَوَلَّدُ يَكُونُ أَصْغَرَ حِجْمًا مِنَ الْفَأْرِ؟! (۳) أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ دَبَّ الْبَانْدَا عِنْدَ وِلَادَتِهِ تَصْبِحُ صَغِيرَةً مِنَ الْفَأْرِ؟! (۴) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دَبَّ الْبَانْدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ حِجْمًا مِنَ الْفَأْرِ؟! (۴)

۲۵۹۵- «مِرَاسِمِي بَهِ مَنَاسِبَتِ گَرَامِيدَاشْتِ شَهْدَايِ جَنْگِ تَحْمِيلِي دَرِ اسْتَانَ خُوزِسْتَانِ بَرْگَزَارِ مِي شُود.»:

- ۱) انْعَقَدَتْ مِرَاسِمٌ بِمَنَاسِبَةٍ إِجْلَالِ الشَّهْدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ فِي الْمَحَافِظَةِ خُوزِسْتَانِ.
- ۲) إِنَّ الْمِرَاسِيمَ تَنْعَقَدُ فِي مَحَافِظَةِ خُوزِسْتَانِ بِمَنَاسِبَةٍ إِجْلَالِ شَهْدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ.
- ۳) هُنَاكَ مِرَاسِمٌ بِمَنَاسِبَةٍ تَكْرِيمِ الشَّهْدَاءِ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ فِي مَحَافِظَةِ خُوزِسْتَانِ.
- ۴) تَنْعَقَدُ مِرَاسِمٌ بِمَنَاسِبَةٍ إِجْلَالِ شَهْدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ فِي مَحَافِظَةِ خُوزِسْتَانِ.





بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «جمع المَوْضَفِينَ» مستثنی منه و «وِاحِدًا» مستثنی است.
 (۳) «أغلب الناس» مستثنی منه و «العقلاء» مستثنی است.
 (۴) «أعمال» مستثنی منه و «لعبهم» مستثنی است.

درس چهارم پایه دوازدهم

۲۵۲۴- ترجمه عبارت: «..... فرزدق خلفای بنی‌امیه در شام را و

..... به جوایزشان اما او محبت خود را به اهل بیت، پیش آن‌ها.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مسافرت کرد - رسید - حج کرد (۲) ستایش کرد - دست یافت - می‌پوشاند
 (۳) آمد - زیست - آشکار می‌کند (۴) بود - سخن گفت - انکار کرد

۲۵۲۵- بررسی گزینه‌ها:

- (۱) سرباز اخلاک‌گر از دستور فرماندهانش در جنگ بود. (سریچی کرد)
 (۲) مرد دروغگو که او می‌تواند ماشین اتوبوس را به حرکت دریاورد.
 (ادّعا کرد)

(۳) حاجیان بارها دور خانه خدا برای انجام مراسم حج (می‌رانند)

(۴) برنده نخستین در مسابقه ایران را بالا برد. (پرچم)

۲۵۲۶- در گزینه (۴) جمع مکسر نیامده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) الْحَجَّاجُ مفرد، الْحَاجُّ مفرد، الْكَبِيرُ مفرد، الْكَبِيرُ مفرد
 (۳) شُهَدَاءُ مفرد، شَهِيد مفرد

۲۵۲۷- بررسی گزینه‌ها:

(۱) لَوْلَا = إِنْ لَمْ يَكُنْ (اگر نبود)

(۲) يَرْعَبُ فِي = يَسْتَأْتِي إِلَى (علاقه‌مند می‌شود)

(۳) جَهْرَتٌ = أَطْهَرَتٌ (آشکار کرد) (۴) يَطُوفَانِ = يَدُورَانِ (می‌گردند)

۲۵۲۸- بررسی گزینه‌ها:

(۱) مَدَحٌ (ستود) ≠ دَمٌّ (نکوهش کرد)

(۲) انْقَطَعَ (برید) ≠ اتَّصَلَ (متصل شد)

(۳) انْكَرَتْ: انکار کرد / تَمَرَّدَتْ: سریچی کرد

(۴) الْجَفَافُ (خشکی) ≠ الرُّطُوبَةُ (رطوبت)

۱-۲۵۲۹- بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) الْجَفَافُ (خشک) ≠ الرُّطْبُ (مرطوب)

(۳) العَرَبُ (عرب) ≠ عَجَمٌ (غیرعرب)

(۴) نَافِعٌ (سودمند) ≠ ضَائرٌ (ضرر رساننده)

۱-۲۵۳۰- ترجمه سایر گزینه‌ها:

(۲) ایمان نمی‌آورد (۳) فرومایه (۴) سختی‌ها

۳-۲۵۳۱- ترجمه گزینه‌ها:

(۱) پوشش - پیراهن مردانه - پیراهن زنانه

(۲) رؤیا - خواب - بیداری

(۳) دیوار - خشکی - گام

(۴) چادر - چادرها - پوشش

۴-۲۵۳۲- بررسی گزینه‌ها:

(۱) مادر به دخترش اجازه داده بود که نظرش را در مورد ازدواج (آشکار کند)

(۲) ساخته شد جدید در کشور چین سال‌ها پیش، پس از زلزله. (دیوار)

(۳) راه می‌رفتم، حادثه‌ای را در میدان شهر دیدم. (در حالی‌که)

(۴) چرا شما دو نفر از مسخ کردن مواد مخاطی در رنگ‌ها. (بازنشسته می‌شوید) (نادرست)

۴-۲۵۳۳- ترجمه عبارت: «..... نهنگ برای بیرون آوردن روغن از کبدش

برای ساختن مواد»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بریده شد - زیبا (۲) خرس - واگن
 (۳) می‌تواند - عامیانه (۴) شکار می‌شود - آرایشی

۱-۲۵۳۴- ترجمه سایر گزینه‌ها:

(۲) گام (۳) دریافت کردن، لمس کردن

(۴) پستاندار

۱-۲۵۳۵- بررسی گزینه‌ها:

(۱) عَوَاصِمُ مفرد، عاصمة / البلاد مفرد، بَلَدٌ مفرد

(۲) أَحْبَابٌ مفرد، حَبِلٌ مفرد

(۳) عباد مفرد، عَبْدٌ مفرد (۴) الرِّجَالُ مفرد، الرَّجُلُ مفرد

۲-۲۵۳۶- بررسی گزینه‌ها:

(۱) زمانی که به مراسم بزرگداشت شهیدان، گروهی از بزرگان کشورمان را دیدیم. (رسیدیم)

(۲) دور کعبه شلوغ نبود به همین خاطر سنگ را به مسخ کردیم. (سختی)

(۳) بودیم در دیدن فیلمی که در مورد مشکلات اقتصادی سخن می‌گوید. (مشتاق، علاقه‌مند)

(۴) زن مقداری از نان را جلوی قرار داد تا شب آن را بخورد. (موش)

۳-۲۵۳۷- ترجمه گزینه‌ها:

(۱) تارها - پاک - پرهیزکار - پاکیزه (پاک)

(۲) خرس - موش - زرافه - سمبل، نماد (خرس)

(۳) دشت - کوه - دریا - روغن (روغن)

(۴) دیوار - سقف - زمین - پایتخت (دیوار)

۴-۲۵۳۸- ترجمه گزینه‌ها:

(۱) زرافه تارهای صوتی ندارد. (۲) برگ زیتون یکی از نشانه‌های صلح است.

(۳) موش هنگام تولد از خرس پاندا به هنگام تولدش بزرگ‌تر است.

(۴) تیسفون پایتخت بغداد در دوره ساسانیان بود.

۴-۲۵۳۹- ترجمه گزینه‌ها:

(۱) این کسی که کعبه شریف را طواف کرد، چه کسی است؟ - این کسی است که سرزمین مکه قدم‌گاهش را می‌شناسد.

(۲) آیا مغول‌ها توانستند به چین حمله کنند؟ - بله، توانستند با وجود ساختن دیوار بزرگی اطرافش.





۳) در کدام دوره، فردی زندگی می‌کرد؟ - او از شاعران دوره اموی بود.
 ۴) شاعر چه زمانی محبت خود را نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام آشکار کرد؟
 - پس از هجرت در بصره زیست
۳-۲۵۴۰ ترجمه عبارت: «کارمند در حالی که به پرونده‌اش نگاه می‌کرد
 مدیرش آمد پس به او سلام کرد.»
ترجمه گزینه‌ها:
 ۱) نزد، پیش ۲) کناری ۳) ناگهان ۴) ای
۴-۲۵۴۱ ترجمه عبارت: «..... پدرم پس از سی و سه سال از سازمان
 ورزش و و اکنون از تنبلی کردن.»
ترجمه گزینه‌ها:
 ۱) گوش فرا داد - مسح کردن، دریافت کردن - بازنشسته
 ۲) بریده شد - همنشینی - آموخت، آموزش داد
 ۳) نزدیک شد - پلیس - می‌راند
 ۴) بازنشست شد - جوانان - خودداری می‌کند
۳-۲۵۴۲ ترجمه عبارت: «آن آهنگر روی آهن تا آن را برای
 استفاده در ساخت پنجره‌ها آماده کند.»
ترجمه گزینه‌ها:
 ۱) می‌پزد ۲) می‌چرخد ۳) می‌کوبد ۴) می‌راند
۳-۲۵۴۳ أحقّ: شایسته‌تر / الإجلال: بزرگداشت
متن زیر را با دقت بخوان سپس جاهای خالی را با پاسخ مناسب کامل کن:
 نوعی از ماهی در آفریقا یافت می‌شود که خودش را هنگام^{۲۵۴۴} می‌پوشاند
 در پوششی از مواد مخاطی که از دهانش خارج می‌شود، و خودش را زیر
^{۲۵۴۵} مدفون می‌کند سپس بیشتر از یک سال به خواب عمیقی فرو می‌رود،
 و به آب و غذا و هوا نیاز ندارد؛ و داخل حفره کوچکی در^{۲۵۴۶} آمدن باران
 زندگی می‌کند تا این‌که از پوشش خارج شود. شکارچیان آفریقای به جای
^{۲۵۴۷} او پیش از آمدن باران می‌روند و^{۲۵۴۸} خاک خشک را برای شکارش.
۲-۲۵۴۴ ترجمه گزینه‌ها:
 ۱) کره ۲) خشکی ۳) گیاه ۴) جای خواب
۱-۲۵۴۵ ترجمه گزینه‌ها:
 ۱) گل ۲) پرواز ۳) خواب، رؤیا ۴) دیوار
۳-۲۵۴۶ ترجمه گزینه‌ها:
 ۱) بیرون آوردن ۲) بازنشستگی ۳) انتظار ۴) بردن
۴-۲۵۴۷ ترجمه گزینه‌ها:
 ۱) ساختن ۲) پستاندار ۳) آرایشی ۴) پنهان کردن
۱-۲۵۴۸ ترجمه گزینه‌ها:
 ۱) حفر می‌کنند ۲) می‌گسترانند، دراز می‌کنند
 ۳) ادعا می‌کنند ۴) حمله می‌کنند
۳-۲۵۴۹ یکاؤ: نزدیک است (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / یکون شاعراً عظیماً:
 شاعر بزرگی بشود (رد گزینه ۱ و ۲) / علّمه تعلیماً: حتماً به او آموزش بده،
 حتماً به او بیاموز (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)



متن زیر را با دقت بخوان سپس جاهای خالی را با پاسخ مناسب کامل کن:

۳-۲۵۵۰ كنتُ أحيّ: دوست می‌داشتم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / أن أسلمت:
 که مسح کنم، که لمس کنم (رد گزینه ۴) / لم أقدّر: نتوانستم (رد گزینه ۴) /
 لكثرة الازدحام: به خاطر زیادی شلوغی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)
۱-۲۵۵۱ زفعت: بالا برد (رد گزینه ۲ و ۴) / الفائزة الأولى: برنده نخستین
 (رد گزینه ۴) / بلدّها: کشورش (رد گزینه ۳) / بینما: در حالی که (رد گزینه ۴) /
 تنظّر: نگاه می‌کرد (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / هواة: هواداران، علاقه‌مندان، طرفداران
۲-۲۵۵۲ الصندوق الوطني للتقاعد: صندوق بازنشستگی ملی (رد گزینه ۱ و
 ۴) / یطلب: می‌خواهد (رد گزینه ۱ و ۳) / اقتراحهم: پیشنهادشان (رد گزینه ۴)
۳-۲۵۵۳ تمرّ: می‌گذرد (رد گزینه ۱ و ۴) / حياة الإنسان: زندگی انسان (رد
 گزینه ۱ و ۲ و ۴) / مع أعلاها و أسفلها: با بلندی و پستی‌اش (رد گزینه ۱ و
 ۲ و ۴) / هذا هو عمر الإنسان حقاً: به راستی این عمر انسان است (رد گزینه
 ۱ و ۲ و ۴) / ینقضی: می‌گذرد، سپری می‌شود (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)
۲-۲۵۵۴ من: هرکس (رد گزینه ۳ و ۴) / أن یتفقّه ... تفقّها صحیحاً: درست
 بفهمد (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لسان القرآن: زبان قرآن (رد گزینه ۱) / أن
 ینتلمّ: بیاموزد (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)
۲-۲۵۵۵ کیف: چگونه، چطور (رد گزینه ۱) / أفف عن الحركة: از حرکت باز
 ایستم (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لحظات العمر: لحظه‌های عمر (رد گزینه ۱)
 تمرّ مرّ النور: همچون نور می‌گذرند (رد گزینه ۳ و ۴)
۲-۲۵۵۶ یحبّون کثیراً: خیلی دوست دارند (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / أن نفق
 عندهم: که نزد آن‌ها بایستیم (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / نشاهد ... مشاهدة الحكم:
 چون داور تماشا کنیم (رد گزینه ۳ و ۴) / لعبهم: بازی آن‌ها (رد گزینه ۱)
۴-۲۵۵۷ الأيام الجميلة: روزهای زیبا (رد گزینه ۱ و ۲) / یهدون: هدیه
 می‌دهند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / الآخرین: دیگران (رد گزینه ۳) / یتمتعون:
 بهره‌مند می‌شوند، استفاده می‌کنند (رد گزینه ۲)
۴-۲۵۵۸ غضب الخليفة غضباً شديداً: خلیفه به شدت خشمگین شد (رد
 گزینه ۱ و ۲ و ۳) / الجلّادین: جلّادها (رد گزینه ۱ و ۳) / هذا العالم: این
 دانشمند (رد گزینه ۱ و ۳)
۲-۲۵۵۹ كلام المؤمن: سخن مؤمن، سخن انسان با ایمان (رد گزینه ۱)
 کائّه: گویی، همچون / سحر: جادویی، سحری (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / یؤثّر
 ... تأثیراً عجیباً: تأثیر عجیبی (اثری شگفت‌انگیز) می‌گذارد (رد گزینه ۳ و ۴) /
 أعمالنا: اعمال ما را (رد گزینه ۱ و ۳)
۲-۲۵۶۰ یعبر: بیان می‌کنند (رد گزینه ۴) / بل: بلکه (رد گزینه ۱ و ۳) / هي
 تمرّ مثل مرور السحاب: آن‌ها مثل حرکت کردن ابر عبور می‌کنند (رد گزینه ۱
 و ۳ و ۴)
۴-۲۵۶۱ کانت ... تغرّد تغریداً جمیلاً: به زیبایی آواز می‌خواند (رد گزینه ۱ و ۲
 و ۳) / تجذب: جذب می‌کرد، می‌کشید (رد گزینه ۱) / کلّ من: هرکسی را (رد گزینه
 ۲) / کان یمز: می‌گذشت، عبور می‌کرد (رد گزینه ۱) / هنالك: آن‌جا (رد گزینه ۲)
۲-۲۵۶۲ فکّ: باز کرد، گشود (رد گزینه ۱ و ۴) / جاری: همسایه‌ام (رد گزینه
 ۱ و ۳) / الحیل الرصین: طناب محکم (رد گزینه ۱ و ۴) / رقبه الكلب: گردن
 سگ (رد گزینه ۳ و ۴) / حتّى یجول ... جولاناً هادئاً: تا به آرامی پرسه بزند (رد
 گزینه ۱ و ۳) / الدار: خانه (رد گزینه ۳)



۲۰۲۵۶۳- إذا أردت: هرگاه بخواهی (ردگزینه ۳) / أن تنجح: که موفق بشوی (ردگزینه ۴) / في حياتك: در زندگیت (ردگزینه ۱ و ۴) / حاول: بکوش، تلاش کن (ردگزینه ۳ و ۴) / أن تستفيد... استفاده حسنه: به خوبی استفاده کنی (ردگزینه ۳)

۲۰۲۵۶۴- تعلم: می‌دانی (ردگزینه ۳) / أن: که (ردگزینه ۳) / الخفّاش: خفاش (ردگزینه ۳) / هو الحيوان اللّيون الوحيد الذي: تنها حیوان پستانداری است که (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / يقدّر: می‌تواند «به راحتی» در گزینه (۱) اضافی است. (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / يصاد: شکار می‌شود (ردگزینه ۱ و ۴) / الحوت: نهنگ (ردگزینه ۳) / لإستخراج: برای خارج کردن (ردگزینه ۱ و ۴) / لصناعة موادّ التّجميل: برای ساخت مواد آرایشی (ردگزینه ۴)

۲۰۲۵۶۶- ما كانت حرجن: خارج نشده بودند (ردگزینه ۳ و ۴) / صفهن: کلاشان (ردگزینه ۳) / بل: بلکه (ردگزینه ۱) / يتباحثن: مباحثه می‌کردند (ردگزینه ۴) / أسئلة معلّمتهنّ الصّعبة: سوالات سخت معلّمشان (ردگزینه ۳)

۲۰۲۵۶۷- في هذه الدّنيا: در این دنیا (ردگزینه ۱) / متوكّلين على الله: با توکل بر خدا (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / و نعلّم: و می‌دانیم (ردگزینه ۲ و ۳) / يُعیننا إعانة: قطعاً به ما کمک می‌کند (ردگزینه ۱ و ۲)

۱۰۲۵۶۸- أخذ... یمشی: شروع به راه رفتن کرد (گاهی ترکیب «أخذ» با فعل مضارع به صورت شروع کرد، ترجمه می‌شود.) (ردگزینه ۲ و ۳) / ولکنته: ولی او (ردگزینه ۴) / سقط: افتاد (ردگزینه ۲ و ۳) / حتّى تعلّم المشي سریعاً: تا راه رفتن را کاملاً بیاموزد (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۰۲۵۶۹- صعوبات الدّهر: سختی‌های روزگار (ردگزینه ۲ و ۳) / فقد ذاق ذوقاً: حتماً چشیده است (ردگزینه ۲ و ۴) / حلو الحیاة و مرّها: شیرینی زندگی و تلخی آن (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۰۲۵۷۰- كان: بود (ردگزینه ۲ و ۴) / شاعراً حاذقاً: شاعر ماهری، شاعری زبردست (ردگزینه ۴) / يتمنّع التّاس: مردم بهره می‌برند (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / يطلبون: می‌خواستند (ردگزینه ۲ و ۴) / أن ینشد أكثر: که بیشتر بسراید (ردگزینه ۱ و ۲۵۷۱- مشاکل عدیده: مشکلات متعددی، مشکلات مختلفی (ردگزینه ۲ و ۳) / في الدّنيا: در دنیا (ردگزینه ۳) / حتّى تریننا: تا ما را تربیت کنی (ردگزینه ۲) / فیسرها: پس آن‌ها را آسان کن (ردگزینه ۲ و ۴)

۲۰۲۵۷۲- معطّ کریم: بخشنده کریمی است (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / يعطي إعطاءً كاملاً: به طور کامل می‌بخشد (ردگزینه ۲) / من لا ینادیه: کسی که او را نمی‌خواند (ردگزینه ۱ و ۲) / لا یسأله شیئاً: چیزی از او نمی‌خواهد (ردگزینه ۱ و ۲)

۲۰۲۵۷۳- قد زوّد: مجهز ساخته است (ردگزینه ۱ و ۳) / الإنسان: انسان را (ردگزینه ۱) / بحاسّة معنویّة: به حسّی معنوی (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / لیتمیز: تمییزاً صحیحاً: تا تشخیص صحیحی بدهد (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / بها: به وسیله آن (ردگزینه ۳ و ۴)

۳۰۲۵۷۴- قلبی مطمئن اطمناناً تاماً: دلم کاملاً مطمئن است (ردگزینه ۱ و ۲ و ۴) / كانت: بود (ردگزینه ۱ و ۴) / في سبیل الله: در راه خدا (ردگزینه ۲ و ۴) / أذان قلبك: گوش‌های قلبت (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / اجعلّ حادثة: تیز قرار بده (ردگزینه ۱ و ۳) / لئدرک... حسناً: تا به خوبی درک کنی (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / و تعمل به: و به آن عمل کنی (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)

۱۰۲۵۷۶- یقولون: می‌گویند (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / إن: همانا، قطعاً (گاهی هم ترجمه نمی‌شود اما به معنی «که» نیست.) (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / معرفة الله: شناخت خداوند (ردگزینه ۴) / إن عرفنا: اگر بشناسیم (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / أنفسنا: خودمان را (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / فقد عرفنا... معرفة حقیقیّة: حقیقتاً می‌شناسیم (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / ربنا: پروردگار خود (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴)

۲۰۲۵۷۷- حکمامة بیضاء: همچون کبوتری سفید (ردگزینه ۱ و ۴) / یرتفع... إرتفاعاً مستمراً: پی‌درپی بالا می‌رود (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / سماء المعنویّة: آسمان معنویت (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / الّتی لیس لها حدّ: که حد و مرزی برایش نیست (ردگزینه ۱ و ۳)

۳۰۲۵۷۸- حاولت كثيراً: بسیار تلاش کردم (ردگزینه ۱ و ۲ و ۴) / في أداء واجباتي: در انجام تکالیفم (ردگزینه ۲ و ۴) / قلت: گفتم (ردگزینه ۲) / التّجلیل: بزرگداشت، تجلیل (ردگزینه ۱ و ۴)

۴۰۲۵۷۹- عندما: وقتی که، زمانی که (ردگزینه ۲ و ۳) / لا تشعر: احساس نمی‌کنی (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / إلاّ الخوف من الله: جز ترس از خدا (ردگزینه ۳) / عندئذ: در این زمان، در این هنگام (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / قد توکلت: توکل کرده‌ای (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳)

۲۰۲۵۸۰- یشغلون... إشتغالاً ینسون: چنان مشغول می‌شوند که فراموش می‌کنند (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / باللّعب في الدّنيا: به بازی در دنیا (ردگزینه ۳ و ۴) / مرور العمر: گذر عمر (ردگزینه ۴)

۴۰۲۵۸۱- علی الإنسان: انسان باید، بر انسان واجب است (ردگزینه ۲ و ۳) / أن یستمع إلی... إستماعاً كاملاً: کاملاً گوش دهد (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / ثمّ یجیبه: سپس جواب او را بدهد (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / و أن یدرک... إدراکاً تاماً: و کاملاً درک کند (ردگزینه ۱ و ۲) / ثمّ یعارضها: سپس با آن‌ها مخالفت کند (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳)

۱۰۲۵۸۲- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۲) قولون: بسار پرحرفند
 ۳) طبل: طبلی
 ۴) یعرفون: شناخته می‌شوند

۱۰۲۵۸۳- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۲) المعارضة: مخالفت کردن / قبل أن يفهموا جيّداً: قبل از آن‌که خوب بفهمند / الحکم: داوری کردن
 ۳) مجیب: پاسخگو / نفسه: خودش / یكون: باشد
 ۴) کثیرة: بسیاری / یستفيد: استفاده می‌کند / استخدم: به کار برده‌اند

۱۰۲۵۸۴- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۲) تربی... تربیة: قطعاً تربیت می‌کند
 ۳) ساعد... مساعدة حسنة: به خوبی یاری کن
 ۴) أعیش... عیش الأعیاء: هم‌چون ثروتمندان زندگی می‌کنم / في الدّنيا: در دنیا

۲۰۲۵۸۵- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۱) بدون فائده: بدون فایده‌ای





۳) یوفونَ وفاءً جمیلاً: به زیبایی وفا می‌کند

۴) یَعْرِفُ: می‌شناسد

۴۰۲۵۸۶ برسی سایر گزینه‌ها:

۱) امتحنت إمتحاناً: قطعاً امتحان کردم / التّلامیذ: دانش‌آموزان / بأسئلة صعبة: با سؤالاتی سخت

۲) و كنتُ أنظر: و نگاه می‌کردم

۳) یُجیبونَ إجابةً كاملةً: جواب کاملی می‌دادند

۴۰۲۵۸۷) أثارت لي قلقاً كثيراً: نگرانی مرا بسیار برانگیخته است.

۴۰۲۵۸۸) أثارت أفعاله: تأثیرات اعمالش / مهما صغرت: هرچند کوچک شود.

۴۰۲۵۸۹) يُعطي ... إعطاء الكرماء: همانند کریمان می‌بخشد.

۲۰۲۵۹۰) المرأة: زن / مدحت مدحاً كثيراً: بسیار مدح کرد.

۴۰۲۵۹۱) السّناد: سختی‌ها / الكالجمعة: همچون دانشگاه / تَعَلَّمنا: به ما می‌آموزد.

۳۰۲۵۹۲) كانت لي جدّة حنون: مادر بزرگ مهربانی داشتم / كانت تقيّم كثيراً: بسیار برپا می‌داشت.

۲۰۲۵۹۳) در برخی دانشگاه‌ها: في بعض الجامعات (رد گزینه ۱ و ۳) / تدریس می‌شود: تُدرّس (رد گزینه ۱) / بی‌تردید به آن علاقه‌مند می‌شوند:

یرغبون فیها رغبةً (رد گزینه ۳ و ۴)

۴۰۲۵۹۴) می‌دانی: تَعَلَّم، تَعَلَّمینَ (رد گزینه ۲ و ۳) / هنگام تولد: عند الولادة (رد گزینه ۲ و ۳) / اندازه‌اش از موش کوچک‌تر است: حجه أصغر من الفأر، أصغر حجماً من الفأر (رد گزینه ۱ و ۳)

۴۰۲۵۹۵) مراسمی: مراسم (رد گزینه ۲) / شهدای جنگ تحمیلی: شهداء الحرب المفروضة (رد گزینه ۱ و ۳) / در استان خوزستان: في محافظة خوزستان (رد گزینه ۱ و ۲) / برگزار می‌شود: تنعقد (رد گزینه ۱ و ۳)

۴۰۲۵۹۶) بیش از حدّ لازم: أكثر من اللّازم (رد گزینه ۱ و ۳) / سلامت پوست: صحّة الجلد (رد گزینه ۲) / بسیار ضرر برساند: أن تضرّ كثيراً (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۱۰۲۵۹۷) هنگام وقوع مشکلات: عند حدوث المشاكل (رد گزینه ۳ و ۴) / توجه می‌کند: يهتم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / من آن را به خوبی درک می‌کنم: أنا أدرك ذلك جيداً، أنا أدرك ذلك إدراكاً حسناً (رد گزینه ۲ و ۴)

۲۰۲۵۹۸) برای انجام دادن کارهای مهمّ ما: لأداء أمورنا المهمّة (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / پس چرا این همه عجله: فلماذا هذه العجلة الكثيرة (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۱۰۲۵۹۹) برسی سایر گزینه‌ها:

۲) خوشحال می‌شود: يفرح / شنیدن قرآن: استماع القرآن / حتماً اثر می‌گذارد: يؤثر تأثيراً

۳) پر از یخ بود: كانت مملوءة بالتّلج / از آن‌ها: منها

۴) پس او باید کاملاً دوری کند: فَلْيَبْتَعِدْ إبتعاداً كاملاً

۴۰۲۶۰۰) برسی سایر گزینه‌ها:

۱) حکمت‌های پیامبران: حکم الأنبياء (۲) هشت حکمت: ثمانی جگم

۳) خانه مردم: بيت النَّاس

۱۰۲۶۰۱) اسلام آوردنشان: إسلامهم / تلاش بسیاری کردند: حاولوا كثيراً



۴۰۲۶۰۲) این سربازان نیرومند: هؤلاء الجنود الأقوياء / دشمنان: الأعداء

۴۰۲۶۰۳) نمی‌توانیم: لا نقدّر / زیادی تکالیف درسی‌مان: كثرة واجباتنا

الدّراسيّة / مهمانی: الصّیافة

۳۰۲۶۰۴) ترجمه عبارت: «ایمان نمی‌آورد کسی از شما تا این‌که دوست دارد برای برادرش آن چه را که برای خودش دوست می‌دارد.»

مفهوم: هر چه را برای خود می‌پسندی برای دیگران هم پسند.

۲۰۲۶۰۵) ترجمه بیت: «اگر شخص کریم را اکرام و احترام کنی مالک او می‌شوی ولی اگر پست و فرومایه را اکرام کنی (بیشتر) سرپیچی می‌کند.»

مفهوم: به اندازه ظرفیت هرکس باید به او احترام کرد.

۴۰۲۶۰۶) ترجمه بیت: روباه چیزی را ادعا کرد و خواست / گفته شد آیا

شاهدی داری گفت دُم. (دُمم)

مفهوم: به روباه گفتند شاهدت کیست گفت دُمم.

۲۰۲۶۰۷) ترجمه عبارت: «هرکس تلاش کرد، چَرید و هرکس خوابید رؤیایا را دید.»

مفهوم: نتیجه تلاش، به دست آوردن و نتیجه تنبلی بیهودگی است.

۴۰۲۶۰۸) ترجمه عبارت: «هرگاه خداوند بخواهد مورچه را نابود کند برایش

دو بال می‌رویانند.»

مفهوم: آفرینش خدا حکمت دارد.

۳۰۲۶۰۹) ترجمه عبارت: «پایت را به اندازه جامه‌ات دراز کن.»

مفهوم: به اندازه ظرفیت و توانایی خود اقدام به کاری کن. (به اندازه توانی که داری توقع داشته باش.)

۴۰۲۶۱۰) ترجمه عبارت: «هنگام سختی‌ها برادران شناخته می‌شوند.»

مفهوم: در سختی‌ها می‌توان دوست واقعی را شناخت.

۳۰۲۶۱۱) ترجمه آیه شریفه: «به سوی فرعون بروید که او سرکشی کرده

است پس با او سخنی نرم بگویید.»

مفهوم: تأثیر گفتار نرم بر دشمن.

۲۰۲۶۱۲) ترجمه آیه شریفه: «خداوند آشکار کردن گفتار بد را دوست

نمی‌دارد مگر از کسی که به او ستم شده باشد.»

مفهوم (۱): این آیه به مظلوم اجازه دادخواهی و فریاد می‌دهد.

مفهوم (۲): حرمت افشاکاری و بیان عیوب مردم مگر در موارد خاص.

مفهوم (۳): زیر بار حرف زور نرفتن و با ظلم و ظالم مخالفت کردن و در صورت امکان، مبارزه کردن

مفهوم سایر گزینه‌ها:

۱) ظلم، ظالم را می‌پرورد. ۳) صبر عاشق بر جور و جفای معشوق

۴) ناپایداری ظلم.

۱۰۲۶۱۳) ترجمه عبارت: «فرصت همچون ابر می‌گذرد.»

مفهوم: غنیمت شمردن فرصت و استفاده از لحظات عمر

متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سؤالات

پاسخ بده:

همانا شاهین پرنده‌ای است که نمادی برای بسیاری از کشورها شده است پس

عرب‌ها آن را می‌پرستیدند و در روزهای جنگ‌های صلیبی آن را به عنوان